

گفتگوهای هسته‌ای ایران و اروپا

(از آغاز تا نشست بروکسل)

دکتر سید جلال دهقانی فیروزآبادی

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی - دانشگاه علامه طباطبائی

پرسشگری را به خود مشغول می‌دارد. چرا ایران گزینه همکاری و پذیرش پروتکل پیوست ۲+۹۳ را برگزید؟ چرا جمهوری اسلامی مذاکره با سه کشور بزرگ اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا را برگزید؟ علل و انگیزه‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران در برابر اروپا چیست؟ چرا اتحادیه اروپا رویکرد و سیاستی جدا از آمریکا نسبت به برنامه‌ها و فعالیت‌های هسته‌ای ایران در پیش گرفته است؟ هدفها و انگیزه‌های اروپا از این رویکرد هسته‌ای چیست؟ آیا موافقت نامه پاریس می‌تواند مهمترین هدف ایران یعنی بهره‌مندی از چرخه سوخت هسته‌ای را بر آورده کند؟ آیا ایران می‌تواند با کمک اتحادیه اروپا پرونده هسته‌ای خود را در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به شکل عادی در آورد؟ چالش‌های ایران و اروپا در اجرای تعهدات و توافقاتی هسته‌ای خود چیست؟

پاسخگویی به این پرسشها مستلزم افکندن نگاهی به سیر تحول موضوع هسته‌ای ایران، تبیین گزینه‌های هسته‌ای پیش‌رو و سپس اهداف و انگیزه‌های ایران و اروپا از گزینش راهبرد تعاملی است. بنابراین، در این فصل تلاش می‌شود با تحلیل و کاویدن این مسائل و موضوعات و با استنتاج گزاره‌های منطقی در زمینه آینده دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا به گمانه‌زنی و سناریوسازی پرداخته شود.

۱- تحولات پیش از بیانیه تهران

برای تحلیل و تعلیل گفتگوها و توافقاتی هسته‌ای ایران و اتحادیه اروپا، نخست باید روند شکل‌گیری و تکامل «مسئله هسته‌ای» ایران را بررسی کرد. طرح موضوع

سلاح‌های کشتار جمعی و فعالیت‌های هسته‌ای ایران، از محورهای چهارگانه مذاکرات ایران و اروپا و یکی از مهمترین عوامل اثرگذار بر مناسبات ایران و اروپا است. اتحادیه اروپا همواره در گفتگوهای انتقادی و سازنده همراه با ابراز نگرانی از برنامه‌های هسته‌ای ایران، تلاش کرده است جمهوری اسلامی را به امضاء و اجرای پیمانها و رژیمهای امنیتی و خلع سلاح بین‌المللی تشویق و ترغیب کند. اساس از اعلام رئیس‌جمهور خاتمی مبنی بر لزوم دستیابی ایران به فن آوری صلح آمیز هسته‌ای در ۲۲ بهمن ۱۳۸۱، گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی (IAEA) و سپس صدور بیانیه پایانی آن مبنی بر کوتاهی ایران، این امر به صورت مهمترین موضوع در روابط ایران و اتحادیه اروپا درآمد.

سرانجام نمایندگان جمهوری اسلامی ایران و سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه در ۳۰ مهرماه ۱۳۸۲، با امضای بیانیه سعدآباد در تهران، در چارچوب پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) تعهداتی در زمینه فعالیت‌های هسته‌ای ایران پذیرفتند. این بیانیه سر آغاز دیپلماسی و مذاکرات دوسویه میان جمهوری اسلامی و اتحادیه اروپا در بروکسل و پاریس بود که به توافقنامه پاریس در آبان ۱۳۸۳ انجامید. چنین بود که دوران تازه‌ای در روابط ایران و اروپا آغاز شد که مذاکرات و مناسبات رافراتر از حوزه‌های تجاری و اقتصادی، به عرصه‌های امنیتی و استراتژیک گسترش داد.

پرسشهای گوناگونی در مورد پیشینه، علل و انگیزه‌های دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا وجود دارد که هر ذهن

هسته‌ای ایران به سالهای آغازین دههٔ نود میلادی و هفتاد شمسی بازمی‌گردد. پس از آشکار شدن پیشرفت‌های عراق در زمینهٔ تولید جنگ‌افزارهای هسته‌ای در جریان جنگ ۱۳۷۰ آمریکا با عراق، ایالات متحده و همپیمان استراتژیک آن، اسرائیل، ادعا کردند که جمهوری اسلامی نیز در جهت دستیابی به این سلاحها گام برمی‌دارد. مهمترین دلیل و مدرک آنها نیز امضا شدن موافقت‌نامه‌های همکاری با روسیه و چین برای ساخت نیروگاههای اتمی با این دو کشور در سال ۱۳۷۱ بود. این درحالی بود که همهٔ تحقیقات و مراکز هسته‌ای ایران زیر نظارت دقیق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار داشت. فراتر از این، هیأتی که در سالهای ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲ سایتها و تأسیسات هسته‌ای ایران را بازرسی کردند، بهره‌گیری صلح‌آمیز ایران از انرژی اتمی را گزارش دادند.

با وجود این، برنامهٔ هسته‌ای ایران نگرانی امنیتی اتحادیهٔ اروپا را برانگیخت؛ به گونه‌ای که این موضوع از همان آغاز، در گفت‌وگوهای انتقادی ایران و اروپا مطرح شد. بهبود و افزایش سطح روابط اروپا با ایران پس از گزینش سید محمد خاتمی به ریاست جمهوری و سفرهای دوسویهٔ رهبران ایران و اروپا هم اثر چندانی در رفع نگرانی اروپا نداشت. پس با وجود نزدیکی و همکاری بی‌سابقهٔ ایران و اروپا، موضوع فعالیتهای هسته‌ای همچنان یکی از مهمترین محورهای گفت‌وگوهای سازنده و فراگیر باقی ماند. گذشته از این، رفته‌رفته با شکل‌گیری بحران هسته‌ای ایران در بهار سال ۱۳۸۲، اتحادیهٔ اروپا در سیاست و رویکرد خود نسبت به ایران بازنگری کرد و مناسبات آن با ایران نیز وارد مرحلهٔ تازه‌ای شد.^۱

بحران هسته‌ای ایران با گزارش محمد البرادعی به نشست ۲۶ خرداد ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی آغاز شد. مدیرکل آژانس، ضمن اعلام کوتاهی ایران در گزارش کردن برخی از فعالیتهای هسته‌ای خود و برخورد مثبت آن برای جبران این کاستیها، از ایران خواست پروتکل پیوست ۲+۹۳ را امضا کند. شورای حکام نیز در پایان نشست خود در ۲۸ خرداد ۱۳۸۲، ایران را به علت اعلام نکردن برخی از فعالیتهای برنامه‌های هسته‌ای سرزنش کرد و از این کشور خواست پروتکل را امضا کند. همچنین، مقرر شد مدیرکل گزارش دیگری به نشست شهریور ماه ۸۲ شورای حکام بدهد. در پی گزارش دبیرکل و بیانیهٔ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر برخی کوتاهیهای

۱-۲- بیرون رفتن از NPT

بر پایه این گزینه، ایران به همکاری خود با آژانس پایان می‌دهد و برابر ماده ۱۰ پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی از این پیمان بیرون می‌رود. زیرا راهبرد پذیرش پروتکل و همکاری با آژانس نه تنها تأمین کننده اهداف ایران نیست بلکه منافع حیاتی و امنیت ملی را نیز تهدید می‌کند. این گزینه دربرگیرنده این فرض بنیادین است که همکاری کردن و نکردن، یا به بیان دیگر پذیرفتن و نپذیرفتن پروتکل پیامدهایی یکسان خواهد داشت؛ یعنی در هر صورت پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل خواهد رفت. بنابراین، برای حفظ موجودیت و امنیت ملی کشور، باید همانند کره شمالی از NPT خارج شد.

گرچه این گزینه سودمند جلوه می‌کند، ولی اجرای آن در شرایطی بین‌المللی که کشور با آن روبه‌رو بود بسیار دشوار و شاید ناممکن بود؛ زیرا خروج از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای، در بردارنده هزینه‌ها و تهدیدهای امنیتی ژرفی در همه ابعاد امنیت ملی بود: نخست اینکه، در صورت خروج از NPT، فرستاده شدن پرونده ایران به شورای امنیت قطعی بود زیرا چنان که گفتیم، در تابستان ۸۲ کمابیش گونه‌ای توافق بین‌المللی در مورد لزوم پذیرش پروتکل از سوی جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته بود. بنابراین خارج شدن از NPT همچون آغاز فرایند «عراقی کردن» ایران بود؛ یعنی قرار گرفتن کشور زیر بازرسی‌های ویژه شورای امنیت، بیرون از مقررات NPT و پروتکل، بر پایه فصل هفتم منشور ملل متحد؛ و در چارچوب فصل هفتم نیز اعمال مجازاتهای سیاسی، اقتصادی و سرانجام اقدام قهرآمیز محتمل است.^۶

دوم، بیرون رفتن ایران از NPT، در دیدگاه افکار عمومی جهانی و همه کشورهای غیرمتعهدها و روسیه و چین گرفته تا اروپا به معنی انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سوی تولید جنگ‌افزارهای هسته‌ای تفسیر و تلقی می‌شود. این پندار و برداشت نیز به این معناست که از این پس ایران تهدید کننده صلح و امنیت بین‌المللی به‌شمار می‌آید و رویارویی با آن گریز ناپذیر است؛ و این یعنی فرستاده شدن پرونده به شورای امنیت و اقدام بر پایه فصل هفتم منشور ملل متحد.

بنابراین، گزینه خروج از NPT، هزینه‌های سنگین امنیتی، سیاسی و اقتصادی داشت. از نظر امنیتی و نظامی، امنیتی شدن مسئله ایران محتمل بود. هزینه‌های سیاسی این گزینه نیز عبارت بود از: شکل‌گیری اجماع جهانی بر

متوقف ساختن بیدرنگ و کامل غنی‌سازی اورانیوم؛ امضای فوری پروتکل ۲+۹۳؛ اعلام ریز برنامه‌های هسته‌ای به آژانس. قطعنامه همچنین خواهان حل و فصل مسائل حداکثر تا نهم آبان ماه ۱۳۸۲ شد.^۴

شورای اروپا در ۸ مهر ۱۳۸۲، ضمن ابراز نگرانی جدی اتحادیه اروپا از برنامه هسته‌ای ایران و پشتیبانی از قطعنامه شورای حکام، از جمهوری اسلامی خواست همه موارد مندرج در آن را اجرا کند. وزیران خارجه اتحادیه، همچنین، همکاری کامل ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای تهیه و ارائه گزارشی دیگر به نشست آبان ماه شورای حکام را خواستار شدند. آنان اعلام کردند که گسترش روابط اتحادیه اروپا با ایران بسته به همکاری این کشور با آژانس است؛ از این رو در صورت همکاری نکردن جمهوری اسلامی ایران، اتحادیه اروپا در مناسبات خود با آن کشور بازنگری خواهد کرد.^۵ این اتحادیه بار دیگر در ۲۲ مهر ماه بر این موضع خود پافشاری کرد.

اتمام حجت آژانس با ایران و ملزم دانستن آن به پذیرش و اجرای پروتکل در زمان محدود و معین، در شرایطی صورت گرفت که آمریکا بر فرستادن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت پافشاری می‌کرد. بنابراین ایران بر سر چهارراه گزینش استراتژیک قرار گرفت و در چارچوب مدیریت استراتژیک دایر بر تصمیم‌گیری بر پایه تحلیل «هزینه-فایده»، می‌بایست یکی از گزینه‌ها را برگزیند. روشن است که هر یک از این گزینه‌ها نیز با پذیرش هزینه در برابر سود همراه بود. خرد سلیم حکم می‌کرد که کشور راهی برگزیند که دارای بیشترین فایده و کمترین هزینه باشد؛ یا دست کم در سنجش با دیگر راه‌ها زیان کمتری داشته باشد.

۲- گزینه‌های هسته‌ای ایران

پس از تصویب قطعنامه ۲۱ شهریور ۱۳۸۲ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تعیین مهلت برای امضا شدن پروتکل، جمهوری اسلامی ایران با چهار گزینه گوناگون روبه‌رو بود:

- ۱- خروج از پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT)؛
- ۲- بریدن همکاری با آژانس و نپذیرفتن پروتکل؛
- ۳- ایستایی کامل فعالیت‌های هسته‌ای و یکسره چشم‌پوشیدن از فناوری و توان هسته‌ای؛
- ۴- همکاری مشروط با آژانس و امضا کردن پروتکل.

قدرت و توان ایران را در حفظ دانش و فن آوری هسته‌ای افزایش نمی‌دهد، بلکه، برعکس به محروم شدن کشور از توانایی هسته‌ای صلح آمیز نیز می‌انجامد؛ حتی ممکن است ثبات ایران را نیز با خطر روبه‌رو سازد. با وجود این، بیرون رفتن از این پیمان و رژیم امنیتی بعنوان آخرین حربه، پس از پیمودن همه راهها و بهره‌گیری همه ابزارهای ممکن، می‌تواند مطرح باشد.

۲-۲- برچیدن تأسیسات هسته‌ای

دومین گزینه پیش‌روی ایران، ایستایی کامل فعالیتهای هسته‌ای و یکسره دست کشیدن از فن آوری و تأسیسات هسته‌ای بود؛ یعنی ایران نیز همانند لیبی یکسره فن آوری هسته‌ای را کنار بگذارد و تأسیسات هسته‌ای خود را برچیند. طرفداران این گزینه استدلال می‌کردند که تلاش برای دستیابی به فن آوری و دانش هسته‌ای و حفظ آن، از نظر امنیتی و اقتصادی نزدیک به صفره نیست و هزینه‌های آن بسیار بیش از منافع آن است. در حقیقت، ایران با توجه به داشتن منابع بزرگ انرژی فسیلی نفت و گاز نیازی به انرژی هسته‌ای و فناوری تولید آن ندارد. گذشته از این، پافشاری بر بهره‌مندی از انرژی و فناوری هسته‌ای در شرایط موجود جهانی، در جهت منافع ملی کشور نیست و امنیت و دوام جمهوری اسلامی ایران را با خطر جدی روبه‌رو می‌کند.

گزینه‌ی این گزینه نیز تأمین‌کننده منافع و امنیت ملی ایران نیست و هزینه‌های سنگینی برای کشور دارد. نخست آنکه، دانش و فناوری هسته‌ای یکی از مهمترین عوامل قدرت در سده بیست و یکم است. بنابراین، محروم شدن از این دانش و فن آوری برتر همچون از دست دادن یکی از مهمترین عناصر قدرت ملی است، زیرا توان و دانش هسته‌ای، هم عامل قدرت است و هم کشور را بی‌پیمودن مراحل توسعه به صورت جهشی در وضع توسعه یافتگی قرار می‌دهد. دوم آنکه، بر خورداری از توان هسته‌ای صلح آمیز و چرخه سوخت به خودی خود نیروی بازدارنده مهمی به‌شمار می‌رود که امنیت و دوام کشور را تضمین می‌کند. سوم آنکه، داشتن فن آوری و توان هسته‌ای، قدرت چانه‌زنی و مذاکره ایران را در سطح منطقه‌ای و جهانی افزایش چشمگیر می‌دهد، چون دیپلماسی همواره به پشتیبانی قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نیاز دارد. چهارم آنکه، مجموع این سه عامل، سطح جایگاه بازیگری ایران را در سطوح جهانی و منطقه‌ای بعنوان یک قدرت منطقه‌ای افزایش می‌دهد. پنجم آنکه، آمریکا بر اساس منطق تسری

ضد ایران، کاهش اعتبار و حیثیت بین‌المللی کشور، انزوای سیاسی، شکل‌گیری همدستی جهانی بر ضد ایران، و بحرانی و شاید قطع شدن روابط ایران و اروپا. بیرون رفتن از NPT همچنین هزینه‌های اقتصادی سنگینی به کشور تحمیل می‌کرد همچون تحریمهای اقتصادی، قطع روابط تجاری و اقتصادی، کوتاه شدن دست ایران از بازار فن آوری و سرمایه جهانی. در نتیجه، این گزینه می‌توانست به مخدوش شدن حاکمیت و استقلال، کاهش قدرت ملی، کاهش مشروعیت سیاسی، به خطر افتادن توسعه و رفاه اقتصادی، بی‌ثباتی داخلی... بینجامد.

فراتر از این، مفروضه‌های سناریوی خروج از NPT به گونه‌ی جدی‌خنده‌پذیر است؛ یعنی نتایج پذیرش یا نپذیرفتن پروتکل یکسان نیست. حتی در بدترین شرایط، به فرض فرستاده شدن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت، در صورت امضاء شدن پروتکل و تداوم همکاری با آژانس، قدرت چانه‌زنی و امکان مذاکره جمهوری اسلامی با اعضای شورای امنیت به جز آمریکا بسیار بیشتر از حالت خروج از NPT است زیرا، جمهوری اسلامی می‌تواند با به کارگیری دیپلماسی افغانی، اعضای شور را قانع سازد که در چارچوب NPT اقدام کرده و تعهدات خود را زیر پا نگذاشته است؛ بویژه، شکل‌گیری و ائتلاف بین‌المللی بر ضد ایران بسیار سخت و حتی ناممکن خواهد بود.

همچنین، سنجش ایران با کره شمالی و تجویز در پیش گرفته شدن رفتاری مانند رفتار آن کشور، منطقی به نظر نمی‌رسد، زیرا مورد کره شمالی تفاوت شکلی و ماهوی با پرونده هسته‌ای ایران دارد. نخست آنکه کره شمالی به سلاح هسته‌ای دست یافته و تا اندازه‌ای از قدرت بازدارندگی برخوردار است؛ دوم آنکه، این کشور در شرایط وضع جغرافیایی و ژئوپلیتیکی ویژه‌ای قرار دارد که بر خورد نظامی آمریکا را با آن بسیار دشوار و حتی ناممکن می‌سازد. زیرا در صورت ایجاد بحران هسته‌ای در منطقه و محیط امنیتی کره شمالی، امنیت دو همپیمان استراتژیک آمریکا یعنی کره جنوبی و ژاپن سخت به خطر می‌افتد. گذشته از این، پشتیبانی چین از کره شمالی در برابر آمریکا، قدرت چانه‌زنی این کشور را بسیار افزایش داده است، در حالی که هیچ‌یک از این نکات در مورد ایران راست نمی‌آید، چون همانگونه که گفتیم، حتی روسیه بعنوان همکار هسته‌ای ایران خواهان امضا شدن پروتکل از سوی ایران است.^۷

بنابراین، این گزینه، یعنی بیرون رفتن از NPT، نه تنها

و کاهش اعتبار کشور با شکل گیری توافق و همدستی جهانی بر ضد ایران؛ نزدیک شدن موضع اروپا به رویکرد آمریکا؛ گرایش کشورهای غیرمتعهد، روسیه و چین به سیاستهای تخریبی آمریکا بر ضد ایران؛ و سرانجام فرستاده شدن پرونده به شورای امنیت در نشست آبان شورای حکام.

۴-۲- پذیرش پروتکل

چهارمین گزینه جمهوری اسلامی ایران در زمینه چگونگی مدیریت بحران هسته‌ای خود، ادامه دادن همکاری با آژانس و پذیرش مفاد قطعنامه بویژه امضای پروتکل بود. ادامه دادن همکاری و پذیرش پروتکل هر چند بهترین گزینه نبود، اما بهترین گزینه موجود و ممکن برای جمهوری اسلامی شمرده می‌شد زیرا، با وجود هزینه‌های سیاسی انکارناپذیر و محدودیتهایی رفتاری که این گزینه در بر دارد، در سنجش با سه گزینه دیگر، بازاینه‌ای کمتر و منافع بیشتری همراه بود؛ بویژه این گزینه می‌توانست بهترین هدف ایران یعنی برخوردار شدن از دانش و فن آوری هسته‌ای را بهتر از دیگر گزینه‌ها بر آورده کند.

همکاری با آژانس در چارچوب پذیرش و اجرای پروتکل نه تنها همراه با خطرات و هزینه‌های گزینه‌های پیشین نبود بلکه می‌توانست به کاهش دادن و زدودن آنها نیز کمک کند؛ نخست اینکه، از امنیتی شدن و فرستاده شدن پرونده ایران به شورای امنیت جلوگیری می‌کرد، زیرا تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و به دست دادن جزئیات در مورد فعالیتها و تأسیسات هسته‌ای و امضای پروتکل، هرگونه گمان گرایش فعالیتها به سوی تولید سلاحهای هسته‌ای را می‌زدود؛ دوم آنکه، با ثابت شدن صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران از راه بازرسیهای دقیق، امکان شکل‌گیری توافق و ائتلاف بین‌المللی بر ضد آن از میان می‌رفت؛ سوم آنکه، اتهامات و تبلیغات منفی آمریکا مبنی بر تلاش ایران برای تولید سلاح هسته‌ای و زمینه‌های بهانه‌جویی آن برای اقدام بر ضد جمهوری اسلامی از میان می‌رفت؛ چهارم آنکه وجهه و اعتبار بین‌المللی ایران بازسازی و اعتماد جامعه جهانی به آن جلب می‌شد.

بنابراین، جمهوری اسلامی ایران بین گزینه‌های چهارگانه‌ای که هیچ‌یک دلخواه و بهینه نبود، باید گزینه‌ای را برمی‌گزید که نسبت به دیگر گزینه‌ها زیان و هزینه کمتری داشته باشد؛ یعنی ایران ناچار بود میان بد و بدتر دست به

و بازی دومینو، چشم‌پوشی ایران از برنامه‌های هسته‌ای و برچیدن تأسیسات اتمی را به خلع سلاح موشکی ایران نیز گسترش داده و کشور را برای پذیرش آن زیر فشار می‌گذارد. ششم آنکه، چشم‌پوشی از فن آوری هسته‌ای و کنار گذاشتن این عنصر قدرت ملی، سبب نوعی سرخوردگی ملی می‌شود که خود به تضعیف روحیه ملی بعنوان يك عنصر دیگر قدرت ملی می‌انجامد. سرانجام، برآیند این عوامل و متغیرها کاهش ضریب امنیت ملی خواهد بود.

بنابراین، بر پایه منطق و تحلیل «هزینه-فایده»، عقلانی نبود که ایران از حق مسلم خود در چارچوب NPT و حتی پروتکل بیوست آن، دست بکشد؛ بویژه که با وجود برخی کاستیها و کوتاهیهای ایران در همکاری نزدیک با آژانس، امکان بازرسیهای لازم را برای بازرسان آن فراهم ساخته بود. پس تصمیم گیرندگان نمی‌توانستند دست به انتخاب گزینه‌ای بزنند که هزینه‌ها و تهدیدهای امنیتی سنگین برای کشور در برداشت.

۳-۲- نپذیرفتن پروتکل

گزینه دیگر جمهوری اسلامی ایران، نادیده گرفتن قطعنامه ۲۱ شهریور شورای حکام آژانس بود؛ یعنی امضا نکردن پروتکل ۲۳+۹۳، خودداری از به دست دادن جزئیات و اظهار نامه کامل در مورد فعالیتها و برنامه‌های هسته‌ای و ادامه دادن به غنی‌سازی اورانیوم. در شرایطی که گزارشهای مدیرکل آژانس در بهار و تابستان ۸۲، حاکی از آن بود که ایران برخی از فعالیتها هسته‌ای خود را به آژانس اعلام نکرده و نوعی اجماع در سطح جهانی در مورد ضرورت امضا شدن پروتکل از سوی ایران شکل گرفته بود، نادیده گرفتن قطعنامه مذکور گزینه دلخواه و خردمندانه‌ای نبود؛ بویژه، اتهامات و تبلیغات گسترده آمریکا مبنی بر تلاش ایران برای تولید سلاحهای هسته‌ای، حساسیت و بدگمانی بین‌المللی را نسبت به ایران برانگیخته بود.

در حقیقت، این گزینه نیز همانند خروج از NPT دارای خطرات امنیتی زیادی بود، چون نپذیرفتن پروتکل از نظر افکار عمومی جهانی در آن شرایط، به نیات و انگیزه‌های ایران برای پنهانکاری و مخفی کردن فعالیتها خلاف NPT تعبیر می‌شد و بدگمانی جهانی در زمینه فعالیتها غیر صلح آمیز ایران و گرایش به تولید سلاحهای هسته‌ای را تقویت می‌کرد و خطرات زیر را در پی داشت: امنیتی شدن موضوع هسته‌ای ایران؛ افزایش بی‌اعتمادی نسبت به ایران

ایران از سوی مجموعه کشورهای غربی به رهبری آمریکا گشوده شده بود؛ دوم اینکه با وجود نزدیکی استراتژیک آمریکا و اروپا، این دو بازیگر رویکردهایی متفاوت به چگونگی حل و فصل و مدیریت بحران هسته‌ای ایران داشتند؛ سوم اینکه هر چند ایران تعامل با اروپا را در چارچوب سیاست توازن بیگیری می‌کرد اما توافق اتحادیه اروپا با جمهوری اسلامی با هماهنگی آمریکا انجام شد، یعنی اروپا به گونه‌ای آمریکا را قانع کرد که سیاست سازش با ایران مؤثر تر و کارآمدتر از سیاست ستیز با این کشور است. پس، اگر جمهوری اسلامی موفق می‌شد در مورد برنامه‌های هسته‌ای خود و نوع تعامل با آژانس با جهان غرب به توافق برسد، می‌توانست پرونده خود را به شکل عادی در آورد.

۳- از بیانیه تهران تا توافقنامه پاریس

دبیر شورای عالی امنیت ملی، دو هفته پیش از پایان مهلت شورای حکام، در ۲۵ مهر ۱۳۸۲، در پاسخ به نامه مورخ ۲۱ مرداد ۸۲ سه کشور اروپایی انگلیس، آلمان و فرانسه از وزرای خارجه آنها برای سفر به تهران دعوت کرد. سه وزیر اروپایی صبح روز ۲۹ مهر ماه ۸۲، تنها دو روز پس از خروج البرادعی از ایران، برای گفتگو با مقامات کشور وارد تهران شدند. یوشکافیشر، جک استراو و دمینیك دو ویلین، در زمینه سه محور و درخواست کلیدی قطعنامه یعنی توقف غنی‌سازی اورانیوم، به دست دادن جزئیات فعالیت هسته‌ای و امضای پروتکل با مسئولان جمهوری اسلامی به مذاکره نشستند. حاصل این مذاکرات که تا مرز شکست پیش رفت، توافقی بی الزام حقوقی بود که در قالب بیانیه تهران یا سعدآباد در شامگاه ۲۹ مهر ۱۳۸۲ امضاء و صادر شد.^۹

بر پایه این بیانیه، دو طرف در مورد اقدامات لازم برای حل و فصل همه مسائل باقیمانده برای آژانس در مورد برنامه هسته‌ای ایران و افزایش اعتماد برای همکاری‌های صلح آمیز در زمینه هسته‌ای ایران توافق کردند. جمهوری اسلامی با تکرار تعهد و پایبندی خود به NPT بار دیگر تأکید کرد که سلاح هسته‌ای در آموزه دفاعی ایران جایی ندارد. دست‌اندرکاران ایرانی اعلام داشتند که دولت تصمیم گرفته است با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی همکاری کامل کند تا به الزامات و پرسشهای باقیمانده آژانس به گونه شفاف بپردازد و آنها را حل و فصل و هر گونه کوتاهی احتمالی را در

گزینش بزند. چنین بود که پذیرش پروتکل و همکاری با آژانس را با وجود هزینه‌هایی که داشت برگزید. همچنین ایران برای اجرای راهبرد همکاری و تعامل با آژانس، سیاست توازن و تعادل در برابر آمریکا بعنوان کشور امنیت‌ساز برنامه هسته‌ای خود را در پیش گرفت.^۸ بر پایه این سیاست، با فرض اینکه مهمترین عامل امنیتی کردن فعالیت هسته‌ای ایران، آمریکا بوده و از حل و فصل مسالمت آمیز آن جلوگیری می‌کند، تلاش شد با بهره‌گیری از بازیگران بین‌المللی دیگر، پرونده بدون آمریکا در آژانس بسته شود؛ همچنین، ایران در برابر تعهداتی که می‌پذیرد تضمینهایی نیز در چارچوب NPT و پروتکل دریافت کند.

سیاست «توازن و تضمین»، با چند پیش‌فرض اساسی و مهم همراه است. نخست، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و دیگر قدرتهای بزرگ، جدا از آمریکا رفتار کرده و در تصمیم‌گیری خود زیر تأثیر این کشور قرار ندارند. دوم، این نهاد و کشورها نیز برای برآورده کردن منافع خود، گرایش به ایجاد توازن در برابر آمریکا دارند. سوم، آنها در موضوع هسته‌ای ایران، منافع و سیاستهایی جداگانه و حتی مخالف آمریکا دارند. چهارم، در نظام جهانی کنونی، امکان به کارگیری دیپلماسی «به جان هم انداختن» (play-off) وجود دارد و ایران توانایی اجرای آن را دارد. پنجم، قدرتهای بزرگ دیگر از توانایی و اراده ایجاد چنین توازنی در برابر آمریکا برخوردارند.

با توجه به این پیش‌شرطها و پیش‌فرض‌ها، چهار الگوی «توازن خارجی» (external balance) برای ایران امکان‌پذیر بود:

- ۱- ایجاد توازن و تعادل از راه تعامل با اتحادیه اروپا یا نمایندگان آن؛
 - ۲- اتحاد سیاسی با کشورهای غیر متعهد در شورای حکام آژانس یا در قالب جنبش عدم تعهد؛
 - ۳- هم‌دستی با دو کشور روسیه و چین در داخل و خارج از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی؛
 - ۴- دستیابی به یک توافق دیپلماتیک با همه بازیگران مذکور در سه گزینه پیشین به شکل فرمول ۱+۴؛ یعنی اروپا، جنبش عدم تعهد، روسیه و چین + جمهوری اسلامی ایران.
- سرانجام، جمهوری اسلامی با توجه به علل و عوامل شکل‌دهنده به بحران هسته‌ای خود، الگوی نخست یعنی تعامل و توافق با سه کشور بزرگ اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا را برگزید چون نخست اینکه پرونده هسته‌ای

چارچوب آژانس روشن و اصلاح کند. همچنین ایران پذیرفت که برای اعتمادسازی، پروتکل رامضاء و فرایند تصویب آن را آغاز کند و به نشانه حسن نیت آن را اجرا کند. فراتر از این، جمهوری اسلامی پذیرفت که داوطلبانه همه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم و بازرآوری را بر پایه تعریف آژانس به حالت تعلیق در آورد.

در برابر، وزیران خارجه آلمان، فرانسه و انگلیس بر پایه نگرانی‌های چهارگانه ایران برای پذیرش پروتکل^{۱۰}، تهدداتی پذیرفتند: نخست، حق ایران برای بهره‌گیری صلح آمیز از انرژی هسته‌ای برابر با NPT را به رسمیت شناختند؛ دوم، اعلام داشتند که پروتکل به هیچ وجه قصد مخلوش کردن حاکمیت، وقار ملی یا امنیت ملی ایران را ندارد؛ سوم، اجرای کامل تصمیمات و تعهدات ایران با تأیید مدیرکل آژانس سبب حل و فصل مسئله و روشن شدن وضع پرونده ایران خواهد شد؛ چهارم، قول دادند که اگر نگرانی‌های بین‌المللی، از جمله نگرانی سه کشور به کلی برطرف شود، دسترسی ایران به فناوری نو و دیگر اقلام آسان خواهد شد. چنین بود که ایران در ۱۹ آبان ۱۳۸۲ تصمیم خود برای پذیرش و امضای پروتکل را به محمد البرادعی، مدیرکل آژانس اعلام داشت. همچنین، در راستای اعتمادسازی، جمهوری اسلامی تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را از سه‌شنبه ۲۰ آبان ۱۳۸۲ آغاز کرد. نماینده دائم ایران در آژانس نیز خبر داد که جمهوری اسلامی فعالیت‌های هسته‌ای خود را به گونه محرمانه به آژانس گزارش کرده است.^{۱۱} آمادگی و اقدامات ایران برای تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، امضای پروتکل و همکاری کامل با آژانس، سبب شد که با وجود گزارش البرادعی مبنی بر برخی کوتاهی‌های ایران، پرونده ایران در نشست ۲۹ آبان ماه ۸۲ شورای حکام به شورای امنیت فرستاده نشود. گذشته از این، تلاش آمریکا برای گنجاندن سازوکار چکاندن ماشه یعنی ارسال پرونده به شورای امنیت در صورت کوچکترین تخلف و کوتاهی ایران، نیز بی‌نتیجه ماند و یا شکست رویه‌رو شد.

با وجود این، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قطعنامه پنجم آذر ۱۳۸۲ خود با محکوم کردن تخلفات گذشته ایران و ابراز نگرانی از کوتاهی‌های آن، خواستار همکاری کامل و امضاء و اجرای کامل پروتکل از سوی این کشور شد. شورای حکام همچنین هشدار داد که در صورت هرگونه نقض مقررات از سوی ایران، شورای چارچوب مقررات آژانس آن را بررسی خواهد کرد.^{۱۲} پس، پرونده هسته‌ای ایران همچنان بعنوان يك مورد ویژه تا

نشست بعدی شورای حکام در تاریخ ۱۸ اسفند ۸۲ گشوده باقی ماند. سرانجام، علی اکبر صالحی نماینده ایران در آژانس در ۲۷ آذر ۸۲ از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران، پروتکل رامضاء کرد.

فراتر از این، در ادامه بیانیته تهران، جمهوری اسلامی ایران و اروپا در بهمن ۱۳۸۲ در بروکسل به توافقی تازه‌ای دست یافتند. ایران تعهد کرد که دامنه تعلیق غنی‌سازی را گسترش دهد و قطعه‌سازی‌های مربوط به ساترئیفیوژهای P1 و P2 را نیز به حالت تعلیق در آورد. در برابر، سه کشور اروپایی متعهد شدند که در نشست ۲۵ خرداد ۱۳۸۳، پرونده ایران بسته شود و به حالت عادی بازگردد. در نتیجه، قطعه‌سازی ساترئیفیوژها نیز از این تاریخ متوقف شد.

البرادعی گزارش خود درباره فعالیت‌های هسته‌ای ایران پیش از برگزاری نشست ۱۸ اسفند ۱۳۸۲ گرچه همکاری ایران با آژانس را استود، اما در همان حال از برخی کوتاهی‌های ایران انتقاد کرد. بویژه، دبیرکل آژانس اظهار داشت که ایران برخی از فعالیت‌های تحقیقاتی و تولیدی در زمینه ساترئیفیوژهای P2 را گزارش نکرده است و پرسش‌های اساسی درباره برنامه‌های هسته‌ای خود را بی‌پاسخ گذاشته است. در نتیجه، برخلاف انتظار ایران مبنی بر خارج شدن پرونده از دستور کار شورای حکام، در بیانیه پایانی شورای ۲۳ اسفند ۱۳۸۲، به کوتاهی‌های ایران در زمینه انجام تعهدات اشاره شد؛ از جمله، پیدا شدن نمونه‌هایی از اورانیوم غنی شده با درصد بالا و قطعات مربوط به ساترئیفیوژهای P2 و اقدامات پنهانی برای تهیه مواد هسته‌ای قاچاق بعنوان نقض NPT قلمداد شد. همچنین، بار دیگر از ایران خواسته شد تا نشست بعدی شورای حکام در ۲۵ خرداد ۱۳۸۳ همه اطلاعات در مورد برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای خود را به آژانس گزارش کند.^{۱۳}

ایران که می‌پنداشت با توجه به همکاری گسترده‌اش با آژانس بر پایه توافقی تهران، پرونده در شورای حکام بسته خواهد شد، پس از قطعنامه اسفند ۸۲، به تحرکات تازه‌ای دست زد. جمهوری اسلامی با ابراز ناخشنودی از صدور متن این قطعنامه، اعلام کرد که روند بازرسی‌های آژانس را متوقف کرده و تأسیسات (Uranium Conversion Facilities) اصفهان را پویا خواهد کرد. سه کشور اروپایی مذاکره کننده با ایران با صدور بیانیهای به این تصمیم ایران اعتراض کردند و آن را مسخ‌دوش کننده تصویر ایران و وجهه بین‌المللی آن به‌شمار آوردند.

جمهوری اسلامی به تعهدات خود در بیانیه تهران و توافق بروکسل پایبند نبوده و آنها را نقض کرده است و از ایران می‌خواستند که فعالیتهای خود در اصفهان و اراک را متوقف کنند و در برابر، جمهوری اسلامی بر آن بود که فعالیتهای هسته‌ای آن در تأسیسات اصفهان و اراک بیرون از توافقیهای ایران و اروپا و چارچوب پادمان پروتکل قرار دارد. فراتر از این، به نظر ایران سه کشور اروپایی به تعهدات خود عمل نکرده بودند زیرا نه تنها پرونده ایران را از دستور کار شورای حکام خارج نکرده‌اند بلکه بانی قطعنامه انتقادی بر ضد آن نیز بوده‌اند. چنین بود که، دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران در چهارم تیر ۸۳ در نامه‌ای به مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و وزیران خارجه سه کشور اروپایی مذاکره کننده اعلام کرد که ایران دامنه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم را که در توافق بهمین ۸۲ پروکسل پذیرفته بود کاهش خواهد داد و مونتاز و ساخت قطعات سانتریفیوژهای به کار رفته در فرایند غنی‌سازی اورانیوم را از سر خواهد گرفت.^{۱۵}

سیاست هسته‌ای جدید ایران، بحران هسته‌ای را وارد مرحله تنش‌زای تازه‌ای کرد. همه بازیگران بین‌المللی از مدیرکل آژانس گرفته تا سه کشور اروپایی و آمریکا با تهدید و فشار از ایران خواستند که بر پایه قطعنامه شورای حکام، در سیاستهای خود بازنگری کند. حتی برخی از کشورهای اروپایی، مانند انگلیس، به روشنی از تعیین ضرب‌الاجل برای ایران در نشست بعدی شورای حکام در شهریور ۸۳ سخن گفتند. در نشست هشت کشور صنعتی (گروه هشت) که در ۱۹ و ۲۰ شهریور ۸۳، چند روز پیش از نشست شورای حکام، در ژنو برگزار شد، از راهکارها و مذاکرات سیاسی سه کشور اروپایی در صورت کنترل فعالیت چرخه سوخت ایران پشتیبانی شد. سران این کشورها، از جمله سه کشور طرف مذاکره با ایران گفتند که اگر چنین نشود، اروپا مذاکره با ایران و پشتیبانی از آن را متوقف خواهد کرد تا یک توافق نهایی به دست آید.^{۱۶}

بنابراین، در شرایطی که مواضع اروپا در تابستان ۸۳ تندتر و به مواضع آمریکا نزدیکتر شده بود نشست شورای حکام آژانس در ۲۳ شهریور برای استماع و بررسی گزارش مدیرکل تشکیل شد. البرادعی همراه با درخواست شفافیت بیشتر از سوی ایران، منشأ آلودگی‌ها و سانتریفیوژهای P2 را دو موضوع باقیمانده دانست که باید با همکاری جمهوری اسلامی حل و فصل شود. شورای حکام پس از بررسی موضوع، در ۲۸ شهریور ماه قطعنامه

در همان زمان تلاش گسترده دیپلماتیک ایران برای حل و فصل اختلافات پیش آمده در مورد دامنه تعلیق غنی‌سازی اورانیوم با آژانس و اتحادیه اروپا نیز آغاز شد. از یک سو مذاکرات فشرده‌ای با محمد البرادعی در تهران در میانه فروردین ۱۳۸۳ انجام شد و در پایان مذاکرات جمهوری اسلامی ایران پذیرفت که پیش از نشست ۲۵ خرداد ۸۳ همه اطلاعات مربوط به سانتریفیوژهای P2 و منشأ آلودگی دستگاهها و قطعات وارداتی را به دست دهد و اظهارنامه‌ای کامل در مورد فعالیتهای هسته‌ای خود نیز تسلیم آژانس کند.

از سوی دیگر، وزیر امور خارجه ایران برای رایزنی، مذاکره و جلب پشتیبانی کشورهای اروپایی، در روزهای ۱۴ و ۱۵ اردیبهشت ۸۳ به بلژیک، آلمان و دانمارک سفر کرد. مقامات اتحادیه اروپا همچون رومانو پرودی، رئیس کمیسیون اتحادیه اروپا، خاویر سولانا نماینده عالی اتحادیه در سیاست خارجی و امنیتی مشترک و کریس یاتن کمیسر روابط خارجی آن، نارضایتی خود را از روند همکاری ایران با آژانس در جهت رفع نگرانیهای اتحادیه اروپا ابراز داشتند. آنان بار دیگر از سر گرفته شدن همکاری و گفت‌وگوی سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا و ایران را بسته به رفع شدن نگرانی اتحادیه از فعالیتهای هسته‌ای ایران دانستند.

با وجود همکاری ایران با آژانس در زمینه پذیرش بازرسان، دادن گزارش در مورد قطعات آلوده و ارائه اظهارنامه ۱۰۰۰ صفحه‌ای به البرادعی، مدیرکل آژانس در گزارش خود به نشست ۲۵ خرداد ۸۳ شورای حکام، اطلاعات داده شده را ناقص و همکاری ایران را ناکافی دانست و رضایت بخش ارزیابی نکرد.^{۱۷} بر این اساس، سه کشور اروپایی طرف مذاکره با ایران پیش نویس قطعنامه انتقادی از جمهوری اسلامی را تهیه کردند. سرانجام در قطعنامه‌ای که در ۲۹ خرداد ۸۳ از سوی شورای حکام آژانس تصویب و صادر شد، از ایران به سبب برنامۀ سانتریفیوژهای P2، مسائل مربوط به آلودگی، فعالیتهای غنی‌سازی اورانیوم و ندادن اظهارنامه کامل و رفع نکردن ابهامات، سخت انتقاد شد. همچنین ایران به پایبندی به مقررات پروتکل، تصویب بیدرنگ آن و بازنگری در تصمیم خود در مورد تأسیسات UCF اصفهان و راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک فراخوانده شد.

پس از صدور این قطعنامه که ایران را به همکاری نکردن کامل با آژانس متهم می‌کرد، اختلاف شدیدی بین ایران و اروپا بروز کرد. سه کشور اروپایی ادعای کردند که

پیشنهادی سه کشور اروپایی را تصویب کرد. گذشته از انتقاد از عملکرد ایران، قطعنامه از جمهوری اسلامی ایران خواست تا پروتکل را تصویب و همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی اورانیوم را تعلیق کند؛ از مدیر کل نیز درخواست شد گزارش کاملی در مورد همکاری ایران تا آذر ماه ۸۳ بدهد. همچنین اعلام شد که شورا در اجلاس آذر ماه در مورد کفایت یا اقدامات تکمیلی دیگر تصمیم خواهد گرفت. این بیانیه در حقیقت یک مهلت پایانی برای حل و فصل همه مسائل باقیمانده تعیین کرد تا ایران به تمام پرسشهای آژانس پاسخ مثبت دهد.^{۱۷}

ع- توافقنامه پاریس

با وجود اختلاف نظر بین ایران و سه کشور اروپایی در مورد تعهدات دو طرف بر پایه بیانیه تهران و توافق بروکسل بویژه دامنه و گستره تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، از بهار ۱۳۸۳، طرفین هرگز گفت‌وگوهای خود را در این مورد متوقف نکردند. بر این پایه، بیدرنگ پس از اینکه جمهوری اسلامی ایران در چهارم تیر ماه ۱۳۸۳، تصمیم خود مبنی بر از سرگیری مونتاز و ساخت قطعات سانتریفیوژ را اعلام داشت، در نیمه دوم تیر ماه از سوی دولت فرانسه نامه‌ای برای دبیر شورای امنیت ملّی فرستاده شد. در این نامه از ایران درخواست شد تا مذاکرات ایران و سه کشور اروپایی آلمان، فرانسه و انگلیس در سطح کارشناسی ادامه یابد. دو طرف پیش از صدور قطعنامه ۲۸ شهریور ۸۳ (که به نوعی به جمهوری اسلامی ایران مهلت داد تا مسائل باقیمانده هسته‌ای خود را تا آذر ماه ۸۳ حل و فصل کند) در صدد تهیه و تدوین دستور کار مذاکرات در مورد مسائل مورد اختلاف بودند. اما این قطعنامه دو طرف را مصمم ساخت تا معضل پیش آمده را به گونه مسالمت‌آمیز از راه مذاکره و دیپلماسی حل کنند.

بنابراین، دو روز پس از صدور آخرین قطعنامه شورای حکام، مذاکرات نمایندگان ایران و اروپا در سی ام مهر ماه ۸۳ در وین آغاز شد. محور مذاکرات، پیشنهادها و راهکارهای طرح جدید اروپا به نام «سبد تشویقی» بود که سه کشور اروپایی در نشست سران گروه هشت در ۱۹ و ۲۰ شهریور ماه مطرح کرده بودند. طرح پیشنهادی سه کشور اروپایی (به نمایندگی از اتحادیه اروپا) که مورد موافقت هشت کشور صنعتی نیز قرار گرفته

بود، دربردارنده زمین‌ها، شیوه‌ها و راهکارهای همکاری هسته‌ای با جمهوری اسلامی ایران بود.

مهمترین محور طرح که با اصلاحاتی در چارچوب توافقنامه پاریس امضاء شد، توقف کامل و جامع همه برنامه‌های غنی‌سازی و فرآوری اورانیوم قابل اثبات از سوی ایران در برابر پادشاهی سیاسی و اقتصادی اتحادیه اروپا بود. این تعلیق، تولید و وارد کردن سانتریفیوژ، گاز و ترکیبات آن را دربرمی گرفت و همچنین دربرگیرنده امور غنی‌سازی و فعالیت‌های مربوط به فرآوری مانند ساخت یا هر نوع جداسازی پلوتونیوم و تولید و تقویت مواد برای فرایند غنی‌سازی، تمام فعالیت‌های آزمایش یا راه‌اندازی تبدیل اورانیوم می‌شود. هرگونه تبدیل کیک زرد نیز باید زیر نظارت آژانس قرار گیرد. این تعلیق تا زمانی که دو طرف به توافق بلندمدت نرسند نامحدود خواهد بود.

در برابر، اگر ایران به تعهدات خود عمل کند، اتحادیه اروپا برابر بند ۲ NPT حق ایران را برای توسعه و تحقیق در زمینه تولید و کاربرد انرژی هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز به رسمیت می‌شناسد. همچنین اروپا، از همکاری هسته‌ای ایران و روسیه حمایت کرده و تضمین‌های سیاسی برای دسترسی این کشور به بازارهای سوخت اتمی را خواهد داد؛ از اقدامات ایران برای راه‌اندازی و ساخت نیروگاههای تحقیقاتی آب سبک نیز حمایت خواهد شد. گذشته از این، اتحادیه اروپا در صورت تأیید شدن تعلیق غنی‌سازی، گفت‌وگوهای خود در مورد همکاریهای تجاری را نیز از سر می‌گیرد؛ از پیوستن ایران به سازمان جهانی بازرگانی هم پشتیبانی خواهد شد. همچنین تهدید شده بود که در صورت انجام نشدن تعهدات از سوی ایران، پرونده هسته‌ای آن به شورای امنیت فرستاده خواهد شد و اروپا از این اقدام پشتیبانی خواهد کرد. در چارچوب شورا نیز اگر درخواست نخستین برای توقف غنی‌سازی بی‌حاصل ماند، در این صورت شورای امنیت می‌تواند انجام گرفتن این کار را به گونه الزام آور از ایران بخواهد. سرانجام، اگر ایران درخواست الزام آور شورای امنیت را نیز نپذیرد، شورا تدابیر سیاسی در قالب بند ۴۱ منشور سازمان ملل در پیش خواهد گرفت.^{۱۸}

دور دوم مذاکرات ایران و اروپا از چهارشنبه ۶ آبان ۸۳ در وین آغاز شد. هرچند در مورد این مذاکرات اطلاعات دقیقی در دست نیست اما شواهد نشان می‌دهد

ساترئیفیوژهای گازی و قطعات آنها، موتاژ، نصب، آزمایش یا فعالیت ساترئیفیوژهای گازی، هرگونه اقدام برای جداسازی پلوتونیوم یا ساخت یا اجرای تأسیسات جداسازی پلوتونیوم و تمام آزمایشها یا تولید در هرگونه تأسیسات تبدیل اورانیوم را دربرگیرد.

بنابراین، جمهوری اسلامی در زمینه دامنه و گستره تعلیق، نظر اروپا مبنی بر کل فعالیت‌های غنی‌سازی را پذیرفت. اما در مورد مدت زمان تعلیق و ماهیت آن، اروپا پذیرفت که تعلیق تنها تا زمان دستیابی به يك توافق مورد پذیرش دو طرف، بعنوان يك اقدام داوطلبانه و اعتمادساز، نه يك الزام حقوقی ادامه یابد. از سوی دیگر، تأکید شد که تداوم تعلیق تا زمانی که مذاکرات برای رسیدن به يك توافق بلندمدت در جریان است، برای استمرار فرایند و روند کلی، لازم خواهد بود. همچنین آژانس نیز بر اجرای آن نظارت کند تا بتواند پیش از اجلاس آذر ماه ۸۳ آن را تأیید کند.

در برابر تعهداتی ملموس و عینی که جمهوری اسلامی ایران پذیرفت، سه کشور اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا نیز قول‌هایی دادند و تعهداتی که بیشتر بسته و ناظر به آینده است، پذیرفتند: نخست، به حقوق ایران براساس NPT که برابر با تعهداتش به این معاهده و بی تبعیض اجرا شود اذعان کردند. اروپا در حقیقت، به گونه تلویحی، حق ایران برای بهره‌گیری صلح‌آمیز از انرژی اتمی و چرخه سوخت هسته‌ای را به رسمیت می‌شناسد. دوم، اروپا قول داد که پس از تأیید شدن تعلیق غنی‌سازی اورانیوم از سوی آژانس، گفت‌وگو در مورد موافقتنامه تجارت و همکاری Trade and Coop-eration Agreement (TCA) با ایران را در سر گیرد و از آغاز مذاکرات پیوستن ایران به سازمان جهانی بازرگانی نیز پشتیبانی کند. سوم، اتحادیه اروپا از دعوت مدیرکل آژانس از ایران برای پیوستن به «گروه کارشناسی رویکردهای چندجانبه چرخه سوخت هسته‌ای» The Expert Group on Multilateral Approaches to the Nuclear Fuel Cycle (MAN) پشتیبانی می‌کند.^{۲۲}

گذشته از تعهداتی که ایران و اروپا پذیرفتند، موافقتنامه پاریس سازوکارهایی نیز برای چگونگی پیشبرد همکاری‌های دوجانبه و اجرایی شدن توافقات دوجانبه مشخص و تعریف کرده است. نخست مقرر شد برای رسیدن به يك توافق مورد قبول دوطرف در مورد

که به ظاهر مهمترین موضوعهای دستور کار چگونگی تعلیق، دامنه و مدت آن بوده است. اتحادیه اروپا بر توقف نامحدود یا دائم همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی، چنان که در طرح نخستین آمده بود پافشاری می‌کرد، در حالی که جمهوری اسلامی ایران، توقف دائم را قابل مذاکره نمی‌دانست ولی در مورد چگونگی تعلیق موقت و داوطلبانه حاضر به گفت‌وگو و سازش بود. برای نمونه، دبیر شورای عالی امنیت ملی بحث «تعلیق نامحدود» را از «تعلیق دائم» جدا ساخت و بیان داشت که «نامحدود» به معنای «دائم» نیست. او توضیح داد که منظور اروپا از «نامحدود» دائم نیست بلکه نامعین برپایه طول زمان مذاکرات و توافقات بلندمدت است.^{۱۹} حسین موسویان، سخنگوی هیأت مذاکره کننده ایرانی نیز چهار شرط ایران برای تعلیق غنی‌سازی را «نامحدود» نبودن، «داوطلبانه بودن»، «الزام حقوقی نداشتن» و «در راستای اعتمادسازی» بودن عنوان کرد.^{۲۰}

سرانجام، ایران و اروپا در سومین دور مذاکرات خود در ۱۵ آبان ۱۳۸۳ در پاریس به توافق اولیه و مقدماتی دست یافتند. توافق نهایی نیز پس از يك هفته به دست آمد. نخست، سفرای سه کشور اروپایی روز ۲۳ آبان ۱۳۸۳، واپسین نظرات اروپا را به ایران اعلام کردند و پاسخ ایران نیز از سوی دبیر شورای عالی امنیت ملی روز ۲۴ آبان ۸۳ تسلیم سفیران آلمان، انگلیس و فرانسه در تهران شد. بدین‌سان توافقنامه پاریس میان ایران و سه کشور اروپایی به نمایندگی از اتحادیه اروپا امضاء شد که فصل تازه‌ای در روابط و مناسبات سیاسی - اقتصادی ایران و اروپا گشود.

براساس توافقنامه پاریس،^{۲۱} ایران و اتحادیه اروپا (سه کشور اروپایی) با تأکید دوباره بر تعهدات خود در بیانیه تهران، بار دیگر پابندی به NPT را اعلام کردند. دو طرف همچنین تعهدات تازه‌ای پذیرفتند. جمهوری اسلامی ایران، برابر با ماده ۲ NPT بار دیگر روشن ساخت که در پی دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای نبوده و نخواهد بود. ایران همچنین خود را به همکاری کامل و شفاف با آژانس و تداوم اجرای داوطلبانه پروتکل پیوست تا زمان تصویب آن در مجلس شورای اسلامی، متعهد ساخت. فراتر از این، ایران برای اعتمادسازی بیشتر تصمیم گرفت داوطلبانه برنامه تعلیق را ادامه و گسترش دهد تا همه فعالیت‌های مربوط به غنی‌سازی و بازفرآوری و بطور مشخص تولید و واردات

تربیبات بلندمدت، مذاکرات آغاز گردد. دوم، در چارچوب این توافقنامه، تضمینها و ضمانتهای عینی داده خواهد شد که برنامه هسته‌ای ایران تنها برای اهداف صلح آمیز است. سوم، این موافقتنامه تضمین‌ها و ضمانت‌های محکمی در زمینه همکاری‌های هسته‌ای، تکنولوژیک و اقتصادی و تعهدات محکمی در مورد موضوعات و مسائل امنیتی فراهم خواهد آورد. چهارم، یک کمیته فرمان یا راهبری گرد می‌آید تا این مذاکرات را در نیمه اول دسامبر ۲۰۰۴ آغاز کند و گروه‌های کاری در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، تکنولوژیک و همکاری هسته‌ای تشکیل دهد. این کمیته بار دیگر در ظرف سه ماه تشکیل جلسه خواهد داد تا گزارش پیشرفت در گروه‌های کاری را دریافت کند و نسبت به پیشبرد طرح و برنامه‌ها یا کارهایی که می‌تواند پیش از موافقتنامه نهایی و کلی صورت پذیرد اقدام کند.

مذاکره‌کنندگان و دیپلماتهای ایرانی برای تعدیل مواضع اروپا و اصلاح مفاد پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی با سه کشور اروپایی آلمان، انگلیس و فرانسه وارد مذاکره و چانه‌زنی شدند. برآیند مذاکرات فشرده در وین بازنویسی قطعنامه اروپایی‌ها بود که هنوز نظر ایران را برآورده نمی‌کرد. بدین جهت، هیأت نمایندگی ایران در یک ابتکار دیپلماتیک در واپسین لحظات اعلام داشت که ایران تصمیم دارد ۲۰ سانتیفریوژ خود را برای امور پژوهشی از تعلیق داوطلبانه خارج کند. گرچه اروپا این تصمیم را مخالفت آشکار با متن توافقنامه پاریس اعلام کرد ولی به هر روی اهرمی در اختیار ایران قرار گرفت که برای اصلاح و تغییر مفاد قطعنامه اروپا در مذاکرات از آن بهره‌گیری کند و سرانجام نیز پس از چهار دور گفتگوهای پیچیده و فشرده با سه کشور اروپایی به برخی از خواسته‌های خود دست یافت.

با وجود این، قطعنامه‌ای که در ۹ آذر ۱۳۸۳ در شورای حکام آژانس تصویب شد، متن دلخواه ایران نبود، چون بسیاری از موارد و موضوعات مورد اختلاف در پیش‌نویسهای نخستین هنوز هم باقی مانده بود. نخست، در قطعنامه از سیاست پنهان‌سازی ایران تا اکتبر ۲۰۰۳ ابراز نگرانی جدی شده بود؛ دوم، تصریح شده بود که ایران تا ۲۲ نوامبر ۲۰۰۴ با جدیت به برخی از فعالیتها شامل تولید گاز هگزا فلورید اورانیوم (UF6)، با وجود درخواست شورا در قطعنامه سپتامبر، ادامه داده است؛ سوم، با وجود ذکر قیدهای «داوطلبانه»، «اعتمادساز» و «بی‌الزام حقوقی» به گونه‌ی معترضه برای تعلیق

مواظقتنامه پاریس بیدرنگ پس از امضای دو طرف با آزمایش سختی در نشست ۵ آذر ۱۳۸۳ شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روبه‌رو شد. از یک سو جمهوری اسلامی ایران انتظار داشت که در پرتو این توافقنامه، شورای حکام قطعنامه‌ای یکسره مثبت بر مبنای همکاری آن با آژانس صادر کند؛ یعنی، ایران انتظار داشت سه کشور اروپایی بر پایه توافقنامه پاریس قطعنامه‌ای تدوین و پیشنهاد کنند. بر سر هم، انتظارات ایران از این قطعنامه را بدین ترتیب می‌توان خلاصه کرد: تلقی تعلیق غنی‌سازی اورانیوم به گونه‌ی داوطلبانه، موقت، غیر الزام‌آور از نظر حقوقی و در راستای اعتمادسازی؛ انجام شدن بازرسیهای آژانس از مراکز و تأسیسات هسته‌ای ایران در چارچوب پروتکل؛ درآمدن پرونده از وضع اضطراری به حالت عادی؛ سپاسگزاری از همکاری گسترده و همه‌جانبه ایران با آژانس؛ اشاره نشدن به کوتاهیهای گذشته ایران؛ اذعان به حق همه کشورهای از جمله ایران در بهره‌گیری صلح آمیز از فن‌آوری و انرژی هسته‌ای؛ و سرانجام ارجاع نشدن پرونده ایران به شورای امنیت.

اما برخلاف انتظار خوش‌بینانه ایران، سه کشور اروپایی بانی قطعنامه‌ای شدند که نه تنها خواست ایران را برآورده نمی‌ساخت بلکه بسیار ناامیدکننده و انتقادی بود. پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی اروپا ناظر بر تعهدات ضمنی و آشکاری بود که در تعارض آشکار با مفاد و روح حاکم بر توافقنامه پاریس بود؛ نخست، تعلیق

اما برخلاف انتظار خوش‌بینانه ایران، سه کشور اروپایی بانی قطعنامه‌ای شدند که نه تنها خواست ایران را برآورده نمی‌ساخت بلکه بسیار ناامیدکننده و انتقادی بود. پیش‌نویس قطعنامه پیشنهادی اروپا ناظر بر تعهدات ضمنی و آشکاری بود که در تعارض آشکار با مفاد و روح حاکم بر توافقنامه پاریس بود؛ نخست، تعلیق

جرخه سوخت هسته‌ای و غنی‌سازی اورانیوم بسیار جدی است، اما در همان حال یادآور شد که سیاست ایران پیگیری و برآوردن این حق به شکل صلح آمیز و در فضای تفاهم است. همچنین بر لزوم سرعت دادن به مذاکرات و پرهیز از گذران وقت به منظور اعتمادسازی و دستیابی به نتایج در مدت زمانی معین تأکید کرد.

جلسه سوم نیز میان وزیران خارجه سه کشور اروپایی، سولانا و نماینده کمیسیون اروپا و اعضای گروه‌های راهبردی ایران و اروپا برگزار شد. در این جلسه در سه مورد توافق شد: تسریع در امور؛ تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی موضوعات و مسائل به گونه‌ای که به یکدیگر بستگی نداشته و روند آن نیز اجرایی و عملی باشد؛ تشکیل گروه راهبردی یا فرمان برای پیشبرد و هدایت بهتر همکاریها اگر لازم و ضروری باشد. سرانجام در چهارمین جلسه، گروه‌های کاری هسته‌ای، اقتصادی - تکنولوژیک و سیاسی - امنیتی در مورد مسائل پایه و بنیادی مذاکره کردند.

در مذاکرات بروکسل، گذشته از این، ترکیب گروه‌های کاری اروپا تعیین شد و بین سه کشور تقسیم کاری نیز شکل گرفت. مسئولیت گروه کاری هسته‌ای به فرانسه، هدایت گروه کاری سیاسی - امنیتی به آلمان و مسئولیت گروه کاری اقتصادی - تکنولوژیک به انگلستان واگذار شد. از سوی اتحادیه اروپا فرانک از آلمان مسئول کمیته سیاسی، کری از انگلیس مسئول کمیته اقتصادی - تکنولوژیک و ریشی از فرانسه مسئول کمیته هسته‌ای شدند. از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز سیروس ناصری مسئول کمیته هسته‌ای، ماجدی و کیا طباطبائی مسئول کمیته اقتصادی و البرزی مسئول کمیته سیاسی - امنیتی شدند.^{۲۵}

براین اساس قرار شد که مذاکرات در مورد موافقتنامه تجارت و همکاری یار دیگر در فاصله ۱۰ تا ۱۵ ژانویه ۲۰۰۵ میلادی آغاز شود. شورای اتحادیه اروپا نیز با صدور بیانیه‌ای با پشتیبانی کامل از روند مذاکرات اتحادیه اروپا و ایران تأکید کرد که مذاکرات در مورد این موافقتنامه به موازات مذاکرات سیاسی از سر گرفته خواهد شد. همچنین وزیران خارجه اتحادیه اروپا آمادگی این اتحادیه را برای بررسی راه‌های گسترش بیشتر همکاریهای سیاسی و اقتصادی با ایران اعلام کردند.^{۲۶}

فراتر از این، چارچوب و مبنای مذاکرات و

غنی‌سازی، شورا اجرای کامل و پایدار آن بعنوان يك اقدام ضروری را خواستار شده بود؛ چهارم، هیچ اشاره‌ای به عادی شدن پرونده ایران و خروج آن از حالت ویژه نشده بود.

باوجود این نکات، قطعنامه ۹ آذر ماه ۸۳، دارای مفاد و بندهای مثبتی نیز هست. نخست، در آن از عملکرد و همکاری ایران برای اصلاح و جبران تخلفات گذشته یاد شده است؛ دوم، تصریح شده که همه موارد هسته‌ای ایران اظهار شده و هیچ کاری در جهت فعالیتهای ممنوع نشده است؛ سوم، از موافقتنامه ایران و سه کشور اروپایی استقبال شده است؛ چهارم تعلیق غنی‌سازی، داوطلبانه، اعتمادساز و نه يك اقدام الزام آور حقوقی شمرده شده است؛ پنجم، حق دولتها (از جمله ایران) را در گسترش کاربرد انرژی اتمی برای امور صلح آمیز به رسمیت می‌شناسد؛ ششم، از ایران خواسته شده است که در چارچوب پروتکل پیوست، امکان دسترسی به مکانهایی مورد نیاز آژانس را فراهم آورد.^{۲۴}

۵- گفتگوهای بروکسل

با وجود اختلافها و تشبیهایی که در جریان تصویب قطعنامه آذر ماه شورای حکام آژانس در وین بروز کرد، نخستین دور مذاکرات ایران و اروپا برای اجرایی کردن موافقتنامه پاریس در زمینه تشکیل سه گروه کاری، تعیین ترکیب و تدوین کلیات برنامه‌های آنها روز ۲۳ آذر ۸۳ در بروکسل برگزار شد. مذاکرات بروکسل در چهار جلسه انجام گرفت. در جلسه نخست، در مورد چگونگی تشکیل گروه‌های کاری، ترکیب و سطح افراد شرکت کننده گفت‌وگو شد. همچنین مقرر شد که در صورت بروز مشکل یا ضرورت هماهنگی در گروه‌های کاری، کمیته فرمان یا راهبردی برای حل و فصل مشکلات و تسریع و آسان کردن امور تشکیل جلسه دهد. جلسه دوم، به گونه محرمانه و خصوصی بین وزیران خارجه فرانسه، انگلیس و آلمان و خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا از يك سو و حسن روحانی مسئول پرونده هسته‌ای ایران از سوی دیگر تشکیل شد. در این جلسه، در مورد شیوه پیشبرد موضوعات، انتظارات دوطرف و سرعت و مدت مذاکرات گفت‌وگو شد. روحانی تأکید کرد که دولت ایران در اجرای حق قانونی خود در برخورداری از

همکاری‌های هسته‌ای، سیاسی - امنیتی و تجاری - اقتصادی ایران و اروپا نیز تعریف و تعیین شده است. براساس اظهارات سخنگوی هیأت ایرانی، ایران چند ماه پیش از توافقنامه پاریس، موارد همکاریهای پیشنهادی خود در زمینه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی و اقتصادی را به اروپا تسلیم کرده است. در برابر، کشورهای اروپایی نیز در نشست دیگری در وین، موارد دیگری را به مذاکره‌کنندگان ایرانی پیشنهاد کرده‌اند. بنابراین، مذاکرات آینده ایران و اروپا حول این محورها برای دستیابی به نقاط اشتراك انجام خواهد شد.^{۲۷}

اما بی‌گمان، در چارچوب توافقنامه پاریس، مهمترین گروه کاری، کمیته هسته‌ای است که به بحث و بررسی مسائل هسته‌ای می‌پردازد. در حقیقت، حل و فصل مسائل هسته‌ای پیش شرط اولیه پیشرفت مذاکرات در دو گروه کاری دیگر در زمینه موضوعات سیاسی، امنیتی و اقتصادی است. اساسی‌ترین موضوع گروه کاری هسته‌ای نیز تعریف و تعیین تضمینهای واقعی از سوی ایران و تضمین‌ها و ضمانت‌های محکم از سوی اتحادیه اروپا است. بنابراین، آینده مذاکرات ایران و اروپا به میزان توفیق یا شکست در زمینه مسائل هسته‌ای بستگی خواهد داشت.

۶- آینده مذاکرات: گمانه‌ها و گزینه‌ها

با در نظر گرفتن هدف نهایی و خط قرمز ایران مبنی بر نگهداشت چرخه سوخت هسته‌ای و هدف نهایی اروپا مبنی بر منحرف نشدن فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سوی تولید سلاح‌های هسته‌ای، سه گمانه منطقی در مورد مذاکرات هسته‌ای ایران و اروپا بر محور موافقتنامه پاریس متصور است: نخست، توافق ایران و اروپا بر سر فرمول «چرخه سوخت هسته‌ای» در برابر «تضمینهای عینی»؛ دوم، پیش آمدن اختلاف در زمینه این معادله و ارائه فرمول توقف غنی‌سازی اورانیوم و برچیده شدن تأسیسات چرخه سوخت هسته‌ای از سوی ایران در برابر امتیازات سیاسی، اقتصادی و امنیتی در چارچوب یک سید تشویقی از جانب اتحادیه اروپا؛ سوم، به دست نیامدن توافق در مورد دو گزینه پیشین و پافشاری اروپا بر توقف کامل و دائم غنی‌سازی اورانیوم، بی‌دادن هرگونه امتیاز تشویقی برجسته. نخستین گمانه در مورد سرنوشت توافقنامه پاریس و

مذاکرات هسته‌ای، دستیابی ایران و اروپا به توافق در زمینه مفاد توافقنامه پاریس، بویژه تضمینهای واقعی و محکم است؛ یعنی اروپا از راه گرفتن تضمینهای واقعی و ملموس از جمهوری اسلامی ایران در مورد بهره‌گیری صلح آمیز از فن آوری هسته‌ای با نگهداشت چرخه سوخت موافقت کند و آن را به رسمیت بشناسد. هر چند در چارچوب NPT و پروتکل پیوست آن این حق به ایران داده شده است، اما با توجه به ارجحیتهای اروپا و مسئله «صلاحیت» به جای «حقیقت»، تحقق این امر بسیار سخت و پیچیده خواهد بود. زیرا، چنان که کشورهای اروپایی به گونه تلویحی و آشکار بیان داشته‌اند، دلخواه‌ترین و مطمئن‌ترین سازوکار اطمینان‌بخش و اعتمادساز از نظر آنها توقف کامل و جامع فرایند تولید سوخت هسته‌ای ایران است؛ یعنی ارجحیت نخست اروپا توقف کامل و دائم غنی‌سازی اورانیوم است؛ ارجحیتی که خط قرمز ایران است و به هیچ وجه سازش‌پذیر نیست؛ یعنی نخستین ارجحیت و بهترین گزینه اروپا، بدترین ارجحیت و گزینه ایران به شمار می‌رود. در حقیقت، جمهوری اسلامی راهبرد همکاری با آژانس و پذیرش پروتکل پیوست از راه همکاری و مذاکره با اروپا را بدین منظور برگزیده است که از بروز چنین وضعی جلوگیری کند.

پس، جمهوری اسلامی ایران باید بر پایه منطقی «تضمین بی‌توقف»، سازوکارهای اطمینان‌بخش دیگری جز توقف و تعلیق دائم غنی‌سازی اورانیوم و چرخه سوخت هسته‌ای را به اروپا پیشنهاد کند. این امر نیز بسته به تعریف تضمینهای عینی به گونه‌ای است که نظرات و انتظارات دو طرف را تأمین کند. یکی از موضوعات و مباحثی که بی‌گمان مهمترین محور دستور کار مذاکرات آینده ایران و اروپا خواهد بود و به بیان دیگر، نخستین و مهمترین چالشی که گروه کاری هسته‌ای و نیز کمیته فرمان و راهبردی برای پیشبرد مذاکرات با آن روبه‌رو خواهند شد چگونگی تعریف تضمینهای عینی در فاصله توقف و اجرای پروتکل است.

در چارچوب «تضمین بی‌توقف» سازوکارها و راهکارهای گوناگونی می‌تواند پیشنهاد شود. یکی از شیوه‌های سنتی و رایج در روابط بین‌الملل، بویژه در حوزه‌های امنیتی و استراتژیک، اعتمادسازی و شفاف‌سازی است که لازمه آن پاسخگویی متقابل، پیش‌بینی‌پذیری رفتاری، مشابهت عقلانی و روشن بودن نیت و انتظارات است. در اینجا، اعتمادسازی ماهیتی سیاسی دارد و بر پایه و

حفظ چرخه سوخت هسته‌ای از سوی جمهوری اسلامی و پیشنهاد امتیازات تشویقی در برابر آن است؛ یعنی اروپایی‌ها در جریان مذاکرات به سازوکار اعتمادساز و اطمینان‌بخشی غیر از تعلیق دائم و نامحدود غنی‌سازی اورانیوم و توقف کامل چرخه سوخت هسته‌ای از سوی ایران رضایت ندهند ولی برای جلب رضایت و همکاری ایران برخی پاداشها و امتیازات اقتصادی و سیاسی پیشنهاد کنند. این گزینه دومین ارجحیت دلخواه اروپا به‌شمار می‌رود زیرا ارجحیت نخست و دلخواه اتحادیه اروپا و آمریکا، همانگونه که گفته شد، توقف چرخه سوخت هسته‌ای ایران است. اما از آنجا که اروپا به‌خوبی دریافته است که نخستین ارجحیت ایران نگهداری چرخه سوخت بی‌توقف و تعلیق در چارچوب NPT و پروتکل است، تلاش خواهد کرد ایران را بر سر دوراهی گزینش راهبردی قرار دهد.

روح حاکم بر توافقنامه پاریس و مواضع اروپا در جریان مذاکرات منتهی به آن، همچنین عملکرد سه کشور اروپایی در نشست شورای حکام و مفاد قطعنامه ۹ آذر ۸۳، گویای این واقعیت است که آنها برای تحقق این گزینه و هدف وارد مذاکرات آینده خواهند شد. پیش‌بینی می‌شود که کشورهای سه‌گانه اروپایی با توجه به ذکر شدن تعهدات ایران در قطعنامه شورای حکام و پشتگرمی به تهدیدها و چماق آمریکا مبنی بر فرستادن پرونده ایران به شورای امنیت، جمهوری اسلامی را بین دوگزینه پذیرش توقف و دریافت امتیازات تشویقی یا رفتن پرونده به شورای امنیت قرار دهند.^{۲۹} با توجه به اینکه تعهدات سیاسی ایران در توافقنامه پاریس در متن قطعنامه شورای حکام آژانس، ماهیت و الزام حقوقی پیدا کرده است، سه کشور اروپایی را قادر می‌سازد که از تعهدات خود در این توافقنامه شانه خالی کنند و از اجرای آن سر باز زنند، یا دست‌کم روند و پروسه مذاکره را به درازا کشانند و از این راه توقف عملی را به شکل قانونی در آورند.

بنابراین، گمان می‌رود که جمهوری اسلامی به این جمع‌بندی استراتژیک برسد که این گزینه را برگزیند. در این صورت، مهمترین دستور کار مذاکراتی و ارجحیت ایران، تلاش برای گسترش حوزه‌های موضوعی و امتیازات تشویقی خواهد بود؛ چون سبب تشویقی پیشنهادی کنونی اروپا که نسخه اصلاحی داده شده به نشست سران گروه هشت در ۱۹ و ۲۰ آذرماه ۸۳ است، در برابر آنچه از ایران می‌خواهد بسیار ناچیز بوده و قابل

تبیین نیات خود و اصلاح برداشتها و ادراکات کشورهای اروپایی استوار است. هرچند از نظر جمهوری اسلامی ایران اهداف صلح‌آمیز و نیت و قصد غیر نظامی از داشتن انرژی اتمی بدیهی است، اما ادراک و برداشت کشورهای اروپایی از مقاصد و نیات، با این واقعیت همخوانی ندارد. در نتیجه، اعتمادسازی و اطمینان‌بخشی در مورد فعالیت‌های هسته‌ای به همین حوزه محدود نمی‌شود بلکه ممکن است در حوزه‌ها و عرصه‌های سیاسی-امنیتی دیگر نیز منجلی شود.

یکی دیگر از مکانیزم‌های اطمینان‌بخش و تضمین‌دهنده می‌تواند غنی‌سازی و تولید سوخت هسته‌ای زیر نظارت ساختارهای چندجانبه همانند یک کمیته بین‌المللی باشد. برای نمونه، کمیته‌ای که می‌تواند از کشورهای غیرمتعهد عضو شورای حکام آژانس تا ترکیبی از کشورهای اروپایی، روسیه، چین و جنبش عدم تعهد تشکیل شود.^{۲۸} نصب دوربین‌ها و ابزارهای هشدار دهنده اولیه، پذیرش بازرسی‌های گسترده در چارچوب پادمانهای پروتکل از سازوکارهای اعتمادساز است. دسترسی‌های گسترده به تأسیسات و مراکز هسته‌ای از جمله تضمین‌هایی است که اروپا، بعنوان ارجحیت دوم، پیگیری می‌کند و کوشیده است آنرا در قطعنامه ۸۳ نیز بیان کند. شاید پذیرش موقت و محدود این امر در یک دوره زمانی مشخص واپسین ارجحیتی باشد که جمهوری اسلامی ایران برای جلوگیری از شکست مذاکرات هسته‌ای و کنترل بحران آن را بپذیرد. امضای قراردادهای همکاری امنیتی و عدم تعرض دوسویه نیز از دیگر شیوه‌های اطمینان‌بخش رایج در روابط بین‌الملل به‌شمار می‌رود.

به هر رو گزینش و تحقق این گزینه بر پایه فرمول «تضمین بی‌توقف»، متضمن حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و بهره‌گیری از فن‌آوری صلح‌آمیز هسته‌ای است، ولی دربردارنده هزینه‌های زیادی نیز برای کشور خواهد بود. مهمترین هزینه این گزینه، تحدید حاکمیت ملی و دگرگونی رفتاری و کرداری در عرصه سیاست خارجی است. بنابراین، راهبرد مذاکراتی ایران در این گزینه، برپایه کاهش هزینه‌های نظارتی و کنترلی از راه پیدا کردن شیوه‌های بازرسی و نظارتی چندجانبه حداقلی خواهد بود.

دومین گمانه در مورد سرنوشت و سرانجام توافقنامه پاریس و مذاکرات هسته‌ای ایران و اروپا، مخالفت اروپا با

اروپا چندان کم نیست، چون از دید اروپا، با توجه به ماهیت قطعنامه صادر شده از سوی آژانس و اظهارات محمد البرادعی، تأیید تعلیق کامل غنی سازی اورانیوم در کوتاه مدت صورت نخواهد گرفت. فراتر از این، همانگونه که گفته شد، تعهدات ایران گذشته از توافقنامه پاریس در متن قطعنامه نیز آمده است؛ یعنی آژانس بی توجه به توافق سیاسی ایران و اروپا صلاحیت پیگیری تعهدات ایران، بویژه تداوم تعلیق غنی سازی و چرخه سوخت بعنوان يك اقدام اعتمادساز اساسی و ضروری را دارد. پس اروپا ممکن است با استناد به الزامات قطعنامه، اجرای آن را از سوی ایران خارج از توافقنامه پاریس تفسیر کند؛ بویژه قطعنامه به گونه ای تنظیم شده است که امکان تفسیرهای گوناگون و حتی متناقض را فراهم می آورد.

شکست مذاکرات و تحقق یافتن این گزینه، بدترین وضع برای جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ یعنی بازگشت به نقطه صفر و گزینش بین دست کشیدن از فن آوری و چرخه سوخت هسته ای یا فرستاده شدن پرونده به شورای امنیت. بی گمان، چنین حالتی دربردارنده هزینه های سنگینی است و کشور را تا مرز رویارویی مستقیم با غرب پیش خواهد برد. با وجود این، به فرض رفتن پرونده به شورای امنیت، به علت همکاری گسترده و شفاف ایران با آژانس و اروپا، بی گمان قدرت چانه زنی کشور در سطح بین المللی بسیار بیشتر از شرایط خروج از NPT در آغاز بحران هسته ای خواهد بود. در حقیقت، در صورت شکست رویکرد صلح آمیز و همکاری جویانه ایران، بر اثر پایبند نبودن اروپا به تعهدات خود، بر پایه نوعی اتمام حجت، می توان در دریافت صلح جویانه و تعاملی هسته ای بازنگری کرد.

پذیرش یا رد این گزینه از سوی ایران به چند عامل بسیار مهم بستگی دارد: نخست، چگونگی تعریف و تعیین منافع وجودی و حیاتی از سوی ایران؛ دوم، قرار داشتن نگهداری چرخه سوخت هسته ای در زمره منافع حیاتی و وجودی کشور؛ سوم، ایران تا چه اندازه آماده است برای حفظ توان هسته ای بویژه چرخه سوخت هزینه بپردازد؛ چهارم، میزان و سطح اراده سیاسی نظام جمهوری اسلامی و آستانه تحمل آن برای حفظ مواضع اعلام شده. بود یا نبود هر يك از این عوامل اثری بسزا بر تصمیم گیری و سیاستگذاری هسته ای کشور داشته و آگاهی مذاکره کنندگان از آن، نقش نخست را در سرنوشت مذاکرات خواهد داشت.

اما، با توجه به انگیزه ها و اهداف اتحادیه اروپا و ایران از

پذیرش نیست. در نتیجه، در چارچوب این «معامله بزرگ»، نخست کشورهای اروپایی و همیمانان آنها باید دامنه امتیازات را به موضوعات سیاسی و امنیتی نیز گسترش دهند، زیرا توانایی تولید سوخت هسته ای و برخورداری از فن آوری هسته ای تنها ماهیت اقتصادی ندارد که در برابر امتیازات تجاری واگذار شود. امروزه فن آوری هسته ای دارای قدرت سیاسی و حتی بازدارنده است که جایگاه ایران در سطح منطقه ای و جهانی را افزایش داده است. پس چشم پوشی از این عنصر مهم قدرت ملی زمانی منطقی و عقلانی است که ضعف ناشی از نبود آن در همان حوزه با به دست آوردن عناصر دیگر قدرت جبران شود. دوم، در زمینه های تجاری و اقتصادی نیز امتیازات پیشنهاد شده از سوی کشورهای اروپایی کافی نیست و جانشین مناسبی به حساب نمی آید.

هزینه های این گزینه، در سنجش با گزینه نخست، بسیار زیاد و سنگین است زیرا چنان که گفته شد، جمهوری اسلامی با گزینش این راهبرد مذاکره ای، باید از توان هسته ای صلح آمیز خود در زمینه تولید سوخت هسته ای چشم پوشی کند. پس برگزیدن این گزینه بر پایه تحلیل هزینه - فایده زمانی منطقی و عقلانی است که پافشاری بر نگهداری چرخه سوخت هسته ای مستلزم و متضمن تهدیدهای وجودی و به خطر افتادن موجودیت و حیات کشور باشد؛ یا از سوی دیگر، امتیازات دریافتی به اندازه ای باشد که از ارزش و اهمیتی فراتر از چرخه سوخت هسته ای برخوردار باشد. اما با در نظر داشتن خط قرمز ایران بسیار دور به نظر می رسد که کشور حاضر شود در چارچوب يك معامله بزرگ از این عنصر قدرت ملی خود چشم ببوشد.

سومین گمانه در زمینه توافقنامه پاریس و مذاکرات هسته ای، شکست مذاکرات به سبب پافشاری ایران و اروپا بر مواضع خود و نبودن امکان توافق و سازش دوجانبه است. این وضع در صورتی پیش خواهد آمد که کشورهای اروپایی در برابر توقف فعالیت های هسته ای ایران در حوزه تولید سوخت هسته ای، حاضر به دادن امتیازات سیاسی - اقتصادی چشمگیری نیز نشوند. ارجحیت نخست و دلخواه اروپا این گزینه است؛ در حالی که بدترین گزینه و آخرین ارجحیت و اولویت ایران محسوب می گردد.

از منظری بدبینانه و احتیاط آمیز یا حتی واقع گرایانه، امکان پیش آمدن چنین وضعی در مذاکرات آتی ایران و

دوم، جلوگیری از اوج گرفتن بحران هسته‌ای ایران و تبدیل آن به یک جنگ تمام عیار در دو منطقه راهبردی خلیج فارس و خاورمیانه از راه حل و فصل آن به گونه صلح آمیز. بسیاری از تحلیلگران روابط بین الملل بر این نظرند که بزرگترین بازنده در جنگهای اول و دوم آمریکا با عراق، اروپا بوده است. زیرا از یک سو اروپاییان (بویژه فرانسه و انگلیس) که بازیگر سنتی در این منطقه حساس است با نظامی شدن روابط درون منطقه‌ای ناشی از حضور و دخالت نظامی آمریکا، نقش حاشیه‌ای پیدا کردند و کنترل مهمترین منبع انرژی جهان نیز در دست آمریکا قرار گرفت، در حالیکه اتحادیه اروپا بزرگترین وارد کننده انرژی از این منطقه است. پس منافع اقتصادی، سیاسی و راهبردی اروپا ایجاب می‌کند که اتحادیه اروپا از بروز یک درگیری نظامی دیگر که اثرگذاری آن را در منطقه به کمترین میزان می‌رساند، جلوگیری کند.

سوم، حضور و داشتن نقش مؤثر و پویا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه. چنان که گفته شد، پس از اقدام نظامی آمریکا بر ضد عراق و اشغال این کشور، حضور و نفوذ اتحادیه اروپا همچون یک بازیگر در منطقه خلیج فارس کاهش یافته است. پس اتحادیه اروپا بر آن است که بار دیگر جایگاه تازه‌ای در این منطقه برای خود فراهم آورد. اتحادیه اروپا نه تنها نتوانسته به گونه یکپارچه در بحران عراق وارد شود بلکه در بحران فلسطین نیز همواره نقش حاشیه‌ای در سایه آمریکا داشته است. همکاری اتحادیه اروپا با ایران می‌تواند به نقش آفرینی و پویایی اتحادیه اروپا در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه کمک کند.

چهارم، جلب اعتماد و همکاری ایران. اتحادیه اروپا برای حضور در منطقه نیاز به شریک و همکار مطمئن و مقتدر منطقه‌ای دارد. ایران بعنوان یک بازیگر بزرگ و نیرومند منطقه‌ای، بهترین و دلخواه‌ترین گزینه برای اروپاست؛ زیرا همه شاخصها و ویژگیهای یک شریک باثبات و با نفوذ را برای اروپا دارد. از نظر اقتصادی، ایران بازاری گسترده و بزرگ است که از ظرفیت لازم برای مبادلات اقتصادی - تجاری و سرمایه‌گذاری اروپا برخوردار است، بویژه که دست رقیب بزرگی چون آمریکا نیز از این بازار کوتاه است. از نظر سیاسی نیز آمریکا زمینه مستقل جمهوری اسلامی در برابر آمریکا زمینه همکاری بیشتر ایران و اروپا را فراهم می‌آورد؛ البته در صورتی که روابط ایران و آمریکا وارد فاز امنیتی و نظامی نشود. پس اتحادیه اروپا به جلب

آغاز مذاکرات هسته‌ای و موافقتنامه پاریس، به نظر می‌رسد که در مذاکرات آینده در چارچوب گروههای کاری سه گانه و بویژه کمیته هسته‌ای، دو طرف تلاش خواهند کرد که با تعریف و تعیین تضمینهای عینی و ملموس از شکست مذاکرات جلوگیری کنند. زیرا، با وجود اختلاف نظر ها و رویکردهای دو طرف به موضوع و مذاکرات، هر دو می‌دانند که تشدید بحران هسته‌ای ایران و خارج شدن آن از کنترل، منافع هیچ یک از آنها را بر آورده نمی‌کند.

۷- هدفهای ایران و اروپا از مذاکرات

موضوع حیاتی و بسیار مهمی که در پایان بحث باید به بررسی آن پرداخت، انگیزه‌ها و هدفهای ایران و اروپا از آغاز مذاکرات هسته‌ای است. پرسش اصلی این است که چه آمل و آماجهایی ایران و اتحادیه اروپا را برانگیخته است که با وجود اختلاف نظرهای بسیار و رویکردهای گوناگون به جهان و منطقه به گفت و گو و مذاکره بپردازند؟ شناخت مقاصد و منویات دو طرف نه تنها به فهم و درک فراز و فرود مذاکرات کمک می‌کند بلکه پیش بینی انجام آن در آینده را نیز آسان می‌سازد.

هدفها و سیاستهای اروپا

اتحادیه اروپا در زمینه فعالیتها و برنامه‌های هسته‌ای ایران هدفهایی را پیگیری می‌کند که آفریننده فرصتها و نیز محدودیتهایی برای جمهوری اسلامی در این عرصه است. بر سر هم اتحادیه اروپا شش هدف را از مذاکرات هسته‌ای با ایران در نظر دارد: نخست، جلوگیری از انحراف فعالیتها و برنامه هسته‌ای ایران به سوی تولید سلاحهای اتمی از راه گرفتن تضمینهای عینی قابل واریسی. اتحادیه اروپا نیز همانند آمریکا بر آن است که به هیچ وجه نباید گذاشت ایران به تسلیحات اتمی دست یابد. حتی نگرانیهای امنیتی اروپا از یک ایران هسته‌ای از آمریکا نیز بیشتر است زیرا به سبب نزدیکی جغرافیای اروپا به خاورمیانه و ایران آسیب پذیری کشورهای اروپایی بیش از آمریکاست. ایران توانمند از نظر موشکی، اگر به کلاهکهای هسته‌ای دست یابد، می‌تواند از خاک خود کشورهای اروپایی را هدف قرار دهد. بر همین پایه، رویارویی با خطرات سلاحهای کشتار جمعی در راهبرد امنیت اروپا که در سال ۲۰۰۳ تدوین شد و به تصویب رسید، بعنوان یک عامل راهبردی - دفاعی منظور شد.

اعتماد و اطمینان ایران از راه همکاری و مذاکرات هسته‌ای نیازمند است. اما باید توجه داشت که اروپا باید سیاست نگاه به ایران خود را با سیاست گرایش به آمریکا هماهنگ سازد تا حساسیت و واکنش خنثی کننده و خصمانه آن کشور را برنینگیزد.

پنجم، جلوگیری از فرستاده شدن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت. منافع اتحادیه اروپا برای تحقق و تأمین هدفهای پیش گفته ایجاب می‌کند که پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت نرود، یا درست‌تر گفته شود، پس از در پیش گرفتن همه سیاستها و اقدامات صلح آمیز، تنها بعنوان آخرین راه حل باید به آن توسل جست زیرا تجربه عراق به خوبی نشان می‌دهد که قدرت اثرگذاری اروپای متحد در شورای امنیت بسیار کمتر از نقش آن در آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواهد بود؛ چون در شورای امنیت انگلیس در اردوگاه آمریکا قرار گرفته و فرانسه نیز به تنهایی نمی‌تواند منافع مستقل اروپایی را نمایندگی و برآورده کند.

فراتر از این، رفتن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت به معنی امنیتی شدن موضوع است که با سازوکارها و شیوه‌های رایج سیاسی نمی‌توان آن را حل و فصل کرد، و از آنجا که برتری نسبی اتحادیه اروپا بعنوان یک قدرت مدنی، ابزارهای غیر نظامی است، پس نمی‌تواند در عرصه نظامی نقش مؤثر و تعیین کننده‌ای بازی کند. بنابراین، منافع مستقل اروپایی ایجاب می‌کند که موضوع در چارچوب آژانس که اتحادیه اروپا از توان چانه‌زنی و اثرگذاری بیشتری در آن برخوردار است، حل و فصل شود زیرا راه حل مسالمت آمیز و دیپلماتیک منافع اروپا را بهتر برآورده می‌کند.

ششم، اثبات نقش و توانایی اروپا در مدیریت و حل و فصل صلح آمیز بحرانهای بین‌المللی. اتحادیه اروپا از دهه هفتاد میلادی بر آن بوده است تا بعنوان بازیگری جدا از آمریکا در نظام بین‌الملل نقش آفرینی کند. این انگیزه و آرمان بویژه پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد شوروی شدت یافته است. پایان نظام دو قطبی برای اتحادیه اروپا به معنای فراهم آمدن فرصت و زمینه‌های لازم برای بازیگری بیشتر است که در ساختار پرفشار جنگ سرد در تنگنا واقع شده بود.

اما این تصور و برداشت اروپایی، در بحرانهایی که پس از جنگ سرد، بویژه در یوگسلاوی رخ داد به واقعیت نیبوست و عملی نشد زیرا اتحادیه اروپا نتوانست نقش مهم و

تعیین کننده‌ای در مدیریت آنها بازی کند. رفتار مایوس کننده اتحادیه اروپا در بحران عراق، به روشنی گویای آن بود که با وجود تلاشهای بسیاری که برای تقویت توان مدیریت بحران شد، اروپا هنوز فاصله زیادی با یک بازیگر پویا در بحرانهای بین‌المللی دارد. بر این پایه، توانایی و قابلیت مدیریت بحران و نقش آفرینی اتحادیه اروپا در درگیریهای بین‌المللی مورد تردید قرار گرفته است. بحران هسته‌ای ایران، فرصت بسیار مناسبی برای اروپا فراهم می‌آورد تا توانایی و ظرفیت خود را در مدیریت یک بحران امنیتی-سیاسی به گونه صلح آمیز و بی‌توسل به نیروی نظامی به نمایش بگذارد. البته این امر بدان معنا نیست که اتحادیه اروپا در هیچ شرایطی از توسل به نیروی نظامی پشتیبانی نخواهد کرد.^{۳۰}

سیاستها و راهکارهای اروپا

اتحادیه اروپا برای دستیابی به هدفهای خود، سیاست اقناعی در مورد ایران در پیش گرفته است. بر سرهم، رویکرد فراگیر اروپا در برابر ایران، تعامل (engage-ment) بوده است. گرانگاه و کانون این رهیافت، روش اقناعی است که مبتنی بر گفت‌وگو، دیپلماسی و چانه‌زنی برای ترغیب و تشویق ایران به دگرگونی رفتاری و ایستاری در سیاست خارجی است. بنابراین، در مورد فعالیتهای هسته‌ای ایران نیز سیاست اصلی و محوری اتحادیه اروپا، در قالب این رهیافت کلی، اقناع و ترغیب جمهوری اسلامی برای بازتعریف کردن سیاست خارجی از راههای گوناگون است.

نخست، اروپا تلاش می‌کند به گفت‌وگوهای اقتصادی و فراگیر خود با ایران تداوم و استمرار بخشد. بیانیه سعدآباد و توافقنامه پاریس میان ایران و اروپا، اثر و کارآمدی این راهکار و رویکرد اروپایی در برابر رهیافت قهرآمیز آمریکا را به اثبات رساند. بنابراین، برای برآورده ساختن اهداف آن نیز اتحادیه اروپا به همین شیوه برخورد با ایران ادامه خواهد داد. دوم، اتحادیه اروپا ایران را ترغیب خواهد کرد تا پیش از تصویب پروتکل بیوست NPT مفاد آن را اجرا کند و همکاری کامل و جامع با آژانس در مورد بازرسیهای فراگیر داشته باشد. اروپا حتی می‌کوشد ایران را مجاب سازد که فراتر از مقررات پروتکل اجازه بازرسی و دسترسی گسترده به آژانس بدهد.

سوم، اتحادیه اروپا برای تشویق جمهوری اسلامی

کنند، بلکه در صدد بوده‌اند جامعه و افکار عمومی بین‌المللی را نیز برای اقدام بر ضد ایران بسیج کنند. به سخن دیگر، آمریکا در پی شکل‌دهی يك توافق و همدستی بین‌المللی بر ضد جمهوری اسلامی بوده است. در برابر، ایران در دو سال گذشته برای جلوگیری از شکل‌گیری این توافق بر ضد خود اقدام کرده است؛ بویژه که مذاکره هسته‌ای با اروپا نه تنها رویکرد اروپایی بلکه کشورهای جهان سوم را نیز در آژانس بین‌المللی انرژی تقویت می‌کرد. این امر نیز به نوبه خود از توافق جهانی بر ضد ایران جلوگیری می‌کرد.

سومین هدف ایران، حل و فصل مسئله هسته‌ای خود در چارچوب آژانس و جلوگیری از فرستاده شدن پرونده آن به شورای امنیت است. با توجه به برانگیخته شدن بدگمانی جامعه بین‌المللی نسبت به برنامه هسته‌ای ایران، مهمترین هدف آمریکا فرستادن پرونده کشور به شورای امنیت بود. همانگونه که آمد، در بهار و تابستان ۸۲ و سپس ۸۳، آمریکا و برخی دیگر از متحدان آن در شورای حکام نهایت سعی خود را به کار بردند تا با برجسته ساختن برخی از کاستیهای ایران، پرونده هسته‌ای آن را به شورای امنیت بفرستند. از این رو ایران برای جلوگیری از این امر، مذاکرات و توافقاتی هسته‌ای را با اروپا آغاز کرد.

هدف چهارم ایران، حفظ فن آوری و دانش هسته‌ای صلح آمیز بویژه حفظ چرخه سوخت هسته‌ای و به رسمیت شناخته شدن آن از سوی جامعه بین‌المللی و اتحادیه اروپا بوده است. در حقیقت، جمهوری اسلامی برای حفظ و اعمال این حق خود در چارچوب NPT و پروتکل پیوست آن تصمیم گرفته است از راه مذاکره و توافق با اروپا تضمینهای لازم را بگیرد. به نظر تصمیم‌گیرندگان ایران، فرستاده شدن پرونده هسته‌ای به شورای امنیت می‌تواند به محروم شدن کشور از این حق قانونی بینجامد. پس برای برآوردن و نگهداری این حق، دادن تضمینهای عینی به جامعه جهانی از راه اروپا و همچنین گرفتن ضمانتهای محکم مبنی بر به رسمیت شناخته شدن آن به گونه تعهدآور لازم است. به سخن دیگر، هدف، حفظ توان و تکنولوژی هسته‌ای با کمترین هزینه و تنش است.

پنجمین هدف، عادی سازی پرونده ایران و بیرون آوردن آن از وضع اضطراری و ویژه است. یکی از هدفهای اصلی جمهوری اسلامی از مذاکرات و توافقاتی هسته‌ای با اروپا خارج کردن پرونده هسته‌ای خود از دستور کار ویژه شورای

ایران به تعلیق غنی‌سازی، سیاست همکاری در حوزه‌های انرژی و فناوری هسته‌ای با ایران را پیگیری می‌کند. به منظور توقف چرخه سوخت هسته‌ای، اروپا در تلاش است تا با پیشنهاد تأمین سوخت هسته‌ای و مشارکت در ساخت راکتورهای هسته‌ای، ایران را قانع کند که در سیاست هسته‌ای خود بازنگری کند. چهارم، راهکار دیگر اتحادیه اروپا برای ترغیب ایران، پیوند زدن فعالیتهای هسته‌ای ایران با همکاریها و روابط تجاری - اقتصادی است. امضای موافقتنامه اقتصادی و تجاری که مذاکرات آن آغاز شده است، یکی از مهمترین موضوعاتی است که اتحادیه اروپا آنرا امتیازی به جمهوری اسلامی به‌شمار می‌آورد. عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، حقوق بشر، تروریسم و فرایند صلح خاورمیانه موضوعات دیگری است که اروپا همواره آنها را به فعالیت هسته‌ای ایران گره زده است.

ب- اهداف و سیاستهای ایران

جمهوری اسلامی ایران نیز اهداف و سیاستهای ویژه‌ای را از همکاری و تعامل با آژانس از راه مذاکره و چانه‌زنی دیپلماتیک با اتحادیه اروپا پی می‌گیرد. ایران در ارتباط با فعالیتهای هسته‌ای خود، اهدافی را تعیین و تعریف کرده است که ناظر بر برآوردن ارزشها و منافع حیاتی کشور یعنی حفظ موجودیت، تمامیت سرزمینی و استقلال و حاکمیت ملی است. بر این پایه، اهداف ایران از مذاکرات هسته‌ای و توافقنامه پاریس را می‌توان در این موارد فشرده کرد:

نخستین هدف ایران از این مذاکرات پیشگیری از مطرح شدن ایران بعنوان خطری بر ضد امنیت و صلح بین‌المللی و منطقه‌ای است. چنان که گفته شد، آمریکا در سالهای پیش تلاش کرده است برنامه هسته‌ای ایران را خطری بر ضد صلح و امنیت بین‌المللی معرفی کند. برخی از کاستیها و کوتاهیهای ایران نیز به آمریکا کمک کرد تا بدگمانی جامعه جهانی را بر ضد ایران برانگیزد. جمهوری اسلامی برای خنثی کردن اتهامات آمریکا تلاش کرد با گزینش راهبرد تعامل و سیاست مذاکره با اروپا و پذیرش تعهدات داوطلبانه و اعتمادساز از امنیتی شدن موضوع جلوگیری کند.

هدف دوم ایران، جلوگیری از شکل‌گیری توافق بین‌المللی بر ضد خود است. آمریکا و اسرائیل تلاش بسیار داشته‌اند که نه تنها فعالیت هسته‌ای ایران را امنیتی

حکام آژانس بین‌المللی اتمی بوده است. ایران در برابر پذیرش تعلیق غنی‌سازی اورانیوم و چرخه سوخت هسته‌ای در قالب بیانیه تهران و موافقتنامه پاریس تلاش کرده است با حمایت کشورهای اروپایی پرونده هسته‌ای خود را از حالت ویژه بیرون آورد. بنابراین، یکی از موضوعات محورهای مذاکراتی ایران و اروپا پس از بیانیه تهران و سپس توافقنامه پاریس چگونگی تحقق و برآوردن این هدف بوده است. در حقیقت، کمترین انتظاری که جمهوری اسلامی از مذاکرات و توافقیهای هسته‌ای با اتحادیه اروپا دارد دستیابی به این هدف است.

سرانجام، ایران با این مذاکرات تلاش دارد با اعتمادسازی و رفع بدگمانیهای موجود، وجهه بین‌المللی خود بعنوان یک عضو مسئولیت‌پذیر و پایبند به قوانین و مقررات بین‌المللی را بازسازی کند و اعتبار جهانی بیشتری به دست آورد. بی‌گمان، حیثیت و اعتبار بین‌المللی یکی از عناصر بسیار مهم قدرت ملی است. این عامل قدرت ملی به دو گونه می‌تواند به برآورده شدن دیگر اهداف جمهوری اسلامی کمک کند. نخست، زمینه حضور و نفوذ بیشتر ایران در سطح بین‌المللی بویژه هنجارسازی جهانی و منطقه‌ای در حوزه رژیمهای امنیت هسته‌ای را فراهم می‌آورد. مذاکرات به منظور بازنگری در پیمان منع گسترش سلاحهای هسته‌ای (NPT) و تصمیم‌گیری در مورد ماهیت و رویکردهای گوناگون به گروه عرضه‌کنندگان سوخت هسته‌ای در شمار این حوزه‌ها است. دوم، اعتبار و حیثیت بین‌المللی از نیروی بازدارندگی نیز برخوردار است، چون اقدام برضد کشوری که وجهه و اعتبار بین‌المللی دارد به آسانی و سرعت امکان‌پذیر نیست؛ برعکس، شکل‌دهی به توافق و همدستی بین‌المللی برضد یک کشور بی‌اعتبار و مسئولیت‌ناپذیر بسیار آسان است. نمونه عراق و اقدام نظامی آمریکا برضد این کشور به خوبی درستی این نکته را تأیید می‌کند. بنابراین، جمهوری اسلامی از راه افزایش و بالا بردن اعتبار و جایگاه بین‌المللی خود نوعی بازدارندگی سیاسی ایجاد می‌کند.^{۳۱}

سوی دیگر، هدف اتحادیه اروپا اقتناع ایران برای چشم‌پوشی از فن‌آوری چرخه سوخت هسته‌ای با دادن امتیازات تشویقی است. به سخن دیگر، اروپا نیز مانند آمریکا خواهان توقف یکسره غنی‌سازی اورانیوم و تولید سوخت هسته‌ای در ایران است؛ اما رویکرد و سیاستی جدا از ایالات متحده در پیش گرفته است تا به گونه صلح‌آمیز و بی‌کاربرد زور این بحران بین‌المللی را حل و فصل کند.

پس، ادامه مذاکرات هسته‌ای ایران و اروپا چندان آسان نخواهد بود و توفیق آن نیز قطعی نیست زیرا در صورت پافشاری و طرف بر هدفها و مواضع خود، گمان به بن‌بست رسیدن مذاکرات هست. گذشته از این، فشارهای آمریکا بر ایران و اروپا برای امتیاز گرفتن بیشتر از جمهوری اسلامی ممکن است مذاکرات را به شکست بکشاند. سیاستها و رفتارهای آمریکا پس از آغاز دوره دوم ریاست جمهوری بوش و استقرار خانم «رایس» در وزارت خارجه و به دست گرفتن سکان دیپلماسی آن کشور، این گمان و احتمال را تقویت می‌کند.

فراتر از این، با توجه به ماهیت و ابعاد بین‌المللی برنامه هسته‌ای ایران، اتحادیه اروپا و سه کشور بزرگ آن به تنهایی در حل و فصل بحران هسته‌ای ایران توانا نیستند. از این نظر دیپلماسی هسته‌ای ایران باید فراتر از وضع کنونی رفته و با فضا سازی جهانی و منطقه‌ای بازیگران اثرگذار بین‌المللی دیگر را نیز وارد مذاکرات کند. همچنین جمهوری اسلامی برای برآوردن هدف اصلی خود یعنی بهره‌گیری از چرخه سوخت هسته‌ای باید به ارائه سازوکارهایی مبنی بر تضمینهای عینی، بی‌توقف غنی‌سازی اورانیوم و چرخه سوخت بپردازد. سرانجام، ایران باید اهمیت و ارزش و اولویت چرخه سوخت هسته‌ای در سلسله مراتب منافع ملی خود را تعریف و تعیین کند؛ یعنی جمهوری اسلامی تا چه اندازه آمادگی پرداخت هزینه برای برآوردن این هدف و منفعت ملی خود را دارد و آستانه تحمل آن تا کجاست؟

نتیجه‌گیری

روند مذاکرات و دیپلماسی هسته‌ای ایران و اروپا نشان می‌دهد که دو طرف هدفها و انگیزه‌های جداگانه‌ای دارند. ایران برای خنثی‌سازی سیاستهای خصمانه آمریکا و بهره‌گیری از فن‌آوری هسته‌ای بویژه چرخه سوخت وارد مذاکره و چانه‌زنی با اروپا شده است. از

یادداشت‌ها:

۱. انوشیروان احتشامی، سیاست خارجی ایران در دوران سازندگی: اقتصاد، دفاع و امنیت، ترجمه ابراهیم متقی و زهره پوستین‌چی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۸، صص ۱۷۵، ۱۸۴.
۲. برای مطالعه بیشتر در این مورد رک به:

۱۴. برای خواندن متن کامل گزارش البرادعی رگ به: وقایع اتفاقیه (۸۳/۳/۲۷)، ص ۵.
۱۵. ایران (۱۳۸۳/۴/۶)، ص ۲.
۱۶. شرق (۱۳۸۳/۶/۲۱)، ص ۱.
۱۷. برای آگاهی از متن کامل قطعنامه رگ به: شرق، (۱۳۸۳/۶/۲۹)، صص ۱-۲.
۱۸. صبح صادق، (۱۳۸۳/۸/۴)، ص ۲.
۱۹. ایران، (۱۳۸۳/۸/۵)، ص ۲.
۲۰. همان، (۱۳۸۳/۸/۲۸)، ص ۳.
۲۱. برای خواندن متن کامل توافقنامه پاریس ببینید:
۲۲. این گروه با گروه عرضه کننده سوخت هسته‌ای یا The Nuclear Suppliers Group (NSG) تفاوت دارد بنابراین، با وجود ادعای برخی از مذاکره کنندگان در زمینه موافقتنامه پاریس، این عبارت یا بند به معنای به رسمیت شناخته شدن عضویت ایران در این گروه نیست.
۲۳. برای آگاهی بیشتر از مفاد پیش نویس قطعنامه شورای حکام نگاه کنید به: شرق (۸۳/۹/۷) صص ۲ و ۵.
۲۴. برای مطالعه متن کامل قطعنامه رجوع کنید به: شرق (۱۳۸۳/۹/۱۰)، صص ۱-۲.
۲۵. «جزئیات مذاکرات ایران و اروپا در بروکسل»، ایران، (۸۳/۹/۲۵) ص ۲.
۲۶. ایران (۸۳/۹/۲۴)، ص ۱.
۲۷. همشهری، (۸۳/۹/۲۴)، ص ۲.
۲۸. رئیس جمهور خاتمی در مصاحبه ماهانه خود در نهاد ریاست جمهوری در جریان مذاکرات مربوط به توافقنامه پاریس در آبان ماه ۸۳، یکی از پیشنهادها را غنی سازی اورانیوم زیر نظارت کمیته‌ای بین المللی اعلام کرد. به نقل از صبح صادق، (۱۳۸۳/۸/۴)، ص ۲.
۲۹. خاویر سولانا یکی از تجربیات و درسهای بحران عراق را به کارگیری همزمان مذاکره و قانون و زور می داند. رگ به: Javier Solana, "Rules With Teeth", Foreign Policy, September / October / 2004/ pp. 74-75.
۳۰. برای آگاهی بیشتر در زمینه نقش و اهداف اتحادیه اروپا در بحرانهای بین المللی بویژه خاورمیانه و عراق رگ به: سید جلال دهقانی فیروز آبادی، «اتحادیه اروپا و بحران عراق»، سیاست خارجی، سال ۱۸، شماره ۴، (زمستان ۱۳۸۳).
۳۱. تصمیم گیرندگان و سیاستگذاران ایران در بیانات و مصاحبه‌های خود به برخی از این اهداف و سیاستها اشاره کرده‌اند. برای نمونه نگاه کنید به: مصاحبه حسن روحانی با خبرنگاران در روزنامه ایران، (۱۰ و ۱۱ آذر ماه ۱۳۸۳)، ص ۲؛ مصاحبه رئیس جمهور در همان روزنامه، (۲۸ آبان ماه ۱۳۸۳)؛ توضیحات موسویان سخنگوی هیأت مذاکره کننده هسته‌ای ایران در روزنامه ایران (۲۸ آبان ماه ۱۳۸۳)، ص ۳.

- ناصر ثقفی عامری، «روابط ایران و اتحادیه اروپا: بازگشت به عرصه‌های استراتژیک»، ترجمه علی فلاحی، در کتاب اروپا (۳)، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا (جلد دوم)، تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی معاصر، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۰۵.
۳. مهدی امیری «تبیین مواضع عملکرد اتحادیه اروپا در قبال برنامهای هسته‌ای ایران»، در کتاب اروپا (۳)، ویژه روابط ایران و اتحادیه اروپا (جلد دوم)، صص ۴۸-۲۴۷.
۴. محمدرضا ضیائی بیگدلی، «چالش‌های حقوقی میان ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی (دیروز، امروز، فردا)»، حقوق و سیاست، سال ۵، شماره ۹ (پائیز و زمستان ۱۳۸۲)، ص ۱۴-۱۳.
۵. امیری، پیشین، صص ۲۵۱-۲۴۹.
۶. برای نمونه، محمد البرادعی مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در ۷ مهر ماه ۸۲ نسبت به خروج ایران از NPT هشدار داد و گفت که در صورت چنین اقدامی، جهان به جنگ بزرگ دیگری کشیده خواهد شد. به نقل از همشهری دیپلماتیک، شماره ۱ (نیمه دوم آبان ۱۳۸۲)، ص ۶.
۷. بر همین پایه، ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه در گفتگو با شبکه الجزیره به ایران توصیه کرد با امضای پروتکل پیوست NPT و همچنین قرارداد بازگرداندن سوخت هسته‌ای به روسیه همچنان بر صلح جویانه بودن اهداف و فعالیت‌های هسته‌ای اش تأکید ورزد. به نقل از همان، ص ۷.
۸. برای آگاهی بیشتر در مورد گزینه‌های هسته‌ای و سیاستهای مختلف جمهوری اسلامی ایران نگاه کنید به: سید جلال دهقانی فیروز آبادی، گزارش تحلیلی، شماره ۶۲، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۲.
۹. برای آگاهی از متن کامل بیانیه تهران (سعدآباد) نگاه کنید به: ایران، (۳۰ مهر ۸۲)، ص ۲.
۱۰. مقامات ایران به مناسبت‌های گوناگون شرایط ایران برای امضای پروتکل پیوست NPT را بیان داشته بودند. برای نمونه کمال خرازی وزیر امور خارجه در مصاحبه با شبکه تلویزیونی ABC آمریکا، شرط ایران را تداوم غنی سازی اورانیوم پس از امضای پروتکل اعلام کرد. علی اکبر صالحی، نماینده دائم ایران در آژانس نیز چهار شرط جمهوری اسلامی را چنین اعلام کرد: عدم تهدید تمامیت ارضی و امنیت ملی، به رسمیت شناخته شدن حق ایران برای بهره گیری صلح آمیز از انرژی هسته‌ای و غنی سازی اورانیوم، حفظ اطلاعات سری کشور. رئیس جمهور و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز شرایط مشابهی را ابراز داشتند. برای آگاهی بیشتر رگ به: همشهری دیپلماتیک، پیشین، صص ۶-۷.
۱۱. شرق، (۱۳۸۲/۸/۲۰)، ص ۱.
۱۲. برای آگاهی از متن قطعنامه ۵ آذر ماه ۱۳۸۲ شورای حکام رگ به: شرق، (۱۳۸۲/۹/۸)، ص ۵.
۱۳. شرق (۱۹ و ۲۴ اسفند ۱۳۸۲)، صص ۱-۲.